

چهل نکته درباره نماز جماعت و حضور در مسجد

تهیه و تدوین: عباس داودی

عشق به مسجد
برترین‌های هر جمع
وارد شدن به بهشت همراه صدیقین و شهدا
پذیرایی با مغفرت
دوست داشتنی‌ترین
پرچمداران قیامت
آرزوی جبریل
آثار ترک مسجد و جماعت
نماز او پذیرفته نخواهد بود
لعنت خداوند
مردن به مرگ جاهلیت
تهدید پیامبر اعظم
تهدید امیرالمؤمنین
ستیز رسول‌الله با ترک کننده جماعت ...
غیبتش جایز است
شکایت مساجد و سوگند خداوند
نمازش پذیرفته نیست

علت دستور به برگزاری نماز جماعت
احکام
محسنات شرکت در مسجد و نماز جماعت
هدیه منحصر به فرد خدا
هفتاد هزار حسنه در هر گام
دو برائت
محبوب‌تر از چهل سال عبادت
ثواب یک شهید در هر نماز
ثواب هر نماز جماعت
استجاب دعا
ثواب صف اول نماز جماعت
اهمیت نماز جماعت صبح و عشاء
اثرات حضور در مسجد
زیارت خدا
مؤمن است
تسبیح زمین
هشت فایده بزرگ

چهل نکته درباره نماز جماعت و حضور در مسجد

اشاره

مهم‌ترین دستور دینی اسلام نماز است که از آن به ستون دین تعبیر شده است. از طرفی سفارشات اکیدی صورت گرفته است که این فریضه دینی در مسجد و به جماعت خوانده شود.

در نظر علمای دین یکی از نشانه‌های مهم تربیت دینی حضور مستمر در مسجد و شرکت در نماز جماعت است تا جایی که موفقیت مربیان تربیتی با میزان حضور متربیان در نماز جماعت اندازه‌گیری می‌شود.

به همین منظور با وجود آن‌که کتاب‌های متعددی در خصوص نماز، مسجد و نماز جماعت به رشته تحریر درآمده است بر خود فرض دانستیم که به صورت مختصر به گوشه‌ای از این مطالب و روایات اشاره‌ای گذرا داشته باشیم و فقط به نقل آن‌ها بسنده نماییم. به یقین مربیان خوش ذوق عقیدتی از این مطالب به نحو زیبا استفاده نموده و بیان و توضیح مطلب بهترین بهره‌برداری را از آن خواهند نمود.

علت دستور به برگزاری نماز جماعت

- (۱) خداوند می‌فرماید: «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّائِعِينَ - و نماز را بپا دارید، و زکات را بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید (نماز را با جماعت بخوانید)»
- (۲) «جالب این که نمی‌گوید: نماز بخوانید، بلکه می‌گوید: أَقِمُوا الصَّلَاةَ (نماز را بپا دارید) یعنی تنها خودتان نمازخوان نباشید بلکه چنان کنید که آئین نماز در جامعه انسانی بر پا شود، و مردم با عشق و علاقه به سوی آن بیایند.»
- (۳) از طرفی اذکار نماز به صورت جمع آمده است: نعبد (تو را می‌پرستیم) اهدنا (ما را هدایت کن) ربنا (پروردگار ما) و...

(۴) امام رضا علیه‌السلام درباره علت دستور به برگزاری نماز جماعت فرموده‌اند:

«برای این که اخلاص و توحید و اسلام و عبادت خدا ظاهر و مکشوف و مشهود باشد چه آن که در اظهار آن‌ها بر اهل شرق و غرب حجت حق عزوجل تمام می‌گردد و دیگر عذری برایشان باقی نمی‌ماند و دیگر آن که منافقی که نماز را خفیف و سبک می‌شمارد مجبور است آن‌چه را که ظاهراً اقرار دارد علناً و در دید و منظر همگان اداء کرده و از آن مراقبت نماید و این موجب قدرت و شوکت اسلام می‌گردد. و دیگر آن که در جماعت برخی از مردم برای بعضی دیگر و در حضور یکدیگر شهادت به اسلام می‌دهند و این امری است مطلوب و اضافه بر آن در سایه جماعت و حضور مردم به‌دور هم مساعدت بر نیکی و تقوی و منزجر شدن از بسیاری از معاصی حق عزوجل تحقق می‌یابد.»

(۵) و امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: «نماز جماعت مقرر شد تا نمازگزار از بی‌نماز تشخیص داده شود.»

۶ احکام

* حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

* مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

این احکام بر اساس رساله حضرت امام خمینی(ره) آمده ولی نظر همه مراجع همین گونه است.

محسنات شرکت در مسجد و نماز جماعت

هدیه منحصر به فرد خدا

۷) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آمد جبرئیل با هفتاد هزار فرشته بعد از نماز ظهر و عرض نمود یا محمد به درستی که خدای تعالی می خواند تو را سلام و به هدیه فرستاده است به تو دو هدیه که به هدیه نفرستاده است آن را به هیچ پیغمبری قبل از تو.»

فرمود که گفتیم: «یا جبرئیل چیست آن دو هدیه.»

عرض کرد: «نماز پنج وقت در جماعت.»

گفتم: «یا جبرئیل برای امت من در جماعت چیست؟»

گفت: «یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم:

چون دو نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) صد و پنجاه نماز.
و چون سه نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) دویست و پنجاه نماز.
و چون چهار نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) هزار و دویست نماز.
و چون پنج نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) هزار و سیصد نماز.
و چون شش نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) دو هزار و چهار صد نماز.
و چون هفت نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) چهار هزار و هشتصد نماز.
و چون هشت نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) نه هزار و ششصد نماز.
و چون نه نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) نوزده هزار و دویست نماز.
و چون بیشتر از ده نفر باشند، اگر جمیع دریاها و آسمان و زمین کاغذ شوند و درختان قلم و آدمیان و جنیان با فرشتگان نویسنده، قادر نباشند بر نوشتن ثواب یک رکعت از آن.
یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم یک الله اکبر که مؤمن آن را با امام جماعت درک کند بهتر است از هفتاد حج و هزار عمره غیر واجب.

یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم یک رکعت نماز که مؤمن با امام جماعت بخواند بهتر است از صدقه دادن صد هزار دینار طلا بر درویشان.

و یک سجده که مؤمن با امام جماعت بخواند بهتر است از عبادت یک سال.
و رکوعی که به جا آورد مؤمن با امام جماعت بهتر است از صد بنده که آزاد کند آن ها را در راه خدا.

و نیست بر آن که بمیرد بر جماعت پرسش و عذاب قبر و سختی روز قیامت.
یا محمد هر که دوست دارد جماعت را دوست دارد او را خدا و جمیع فرشتگان و آدمیان.

هفتاد هزار حسنه در هر گام

۸) رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «کسی که به قصد شرکت در نماز جماعت به سوی مسجد گام برمی دارد، خداوند متعال در مقابل هر گامی که برمی دارد، هفتاد هزار حسنه به او پاداش می دهد و به همین میزان نیز درجات وی بالا خواهد رفت و اگر در چنین حالی بمیرد خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را مامور می نماید تا در قبر به دیدار او رفته وی را بشارت دهند و در تنهایی قبر انیس او بوده و تا روز قیامت برایش طلب آمرزش کنند.»

دو برائت

۹) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند: «مَنْ صَلَّى أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْجَمَاعَةِ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى كُتِبَ لَهُ بَرَاءَتَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ - هر کس **چهل روز** نمازهای خود را با جماعت بخواند به طوری که تکبیره الاحرام را درک کند دو برائت آزادی برای او نوشته می شود: یکی نجات از نفاق و یکی نجات از آتش.»
این حدیث بدون کلمه «يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى» نیز نقل شده است.

پاکی از گناه

۱۰) رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مَنْ أَتَى الْجَمَاعَةَ إِيمَانًا وَ اخْتِسَابًا اسْتُغْفِرَ الْعَمَلُ - کسی که با ایمان و برای خشنودی خدا به نماز جماعت حاضر شود، اعمال خود را از سر گرفته است.»

۱۱) و نیز امام باقر علیه السلام فرموده است: «سه چیز موجب کفاره گناهان است: وضو گرفتن در سحرهای سرد، رفتن شب و روز به نماز جماعت و مواظبت بر نماز جماعت.»

محبوب تر از چهل سال عبادت

۱۲) پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند: «إِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَ الرَّكْعَةُ فِي الْجَمَاعَةِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ رَكْعَةً كُلُّ رَكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً - همانا صف های نماز جماعت امت من همچون صف های فرشتگان آسمان است و گزاردن یک رکعت با جماعت معادل بیست و چهار رکعت است که هر رکعت آن در نظر خداوند محبوب تر از چهل سال عبادت است.»

ثواب یک شهید در هر نماز

۱۳) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه‌ی خود درباره‌ی نماز جماعت چنین فرمودند:

«کسی که به سوی مسجدی از مساجد خدا قدم بردارد، به ازای هر قدمی که بر می‌دارد (از لحظه بیرون آمدن از خانه تا به هنگام بازگشت)

پاداش ده حسنه خواهد داشت

و ده گناه (نیز) از نامه اعمال او پاک می‌شود

و مقام و منزلت او را (در نزد حضرت حق) ده درجه بالا می‌برند.

و کسی که بر آن باشد که در هر جا و در هر موقعیت و فرصتی، نماز خود را به جماعت بخواند، (در روز قیامت) جزو اولین گروه سبقت‌گیرندگان، با چهره‌ای روشن‌تر از ماه شب چهاردهم (بدر) به سرعت برق از پل صراط خواهد گذشت،

و به ازای هر روز و یا شبی که توفیق شرکت در نماز جماعت را داشته است ثواب یک شهید را به او خواهند داد.»

ثواب هر نماز جماعت

۱۴) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عثمان بن مظعون چنین فرمودند:

«ای عثمان! هر کس نماز صبح را با جماعت بگذارد و سپس بنشیند و تا هنگام طلوع خورشید به ذکر و یاد خدا مشغول شود، برای او در بهشت هفتاد درجه است و فاصله میان هر دو درجه به اندازه مسافتی است که اسب گزیده با شتاب و تاخت در هفتاد سال پیماید. و هر کس نماز ظهر را با جماعت بگذارد برای او در بهشت عدن پنجاه درجه است که فاصله میان هر دو درجه به اندازه مسافتی است که اسب گزیده تیز رو در پنجاه سال طی کند. و هر کس نماز عصر را با جماعت بگذارد، برای او پاداشی معادل آزاد کردن هشت تن از فرزندان اسماعیل است که دارای زن و فرزند و سرپرست خانواده باشند.

و هر کس نماز مغرب را در جماعت بگذارد برای او پاداشی معادل حج و عمره پذیرفته شده است.

و هر کس نماز عشا را با جماعت بگذارد، برای او پاداشی همچون شب‌زنده‌داری شب قدر است.»

استجابات دعا

۱۵) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: « خداوند حیا می کند از بنده ای که پس از نماز جماعت از او چیزی سؤال کند و به او عطا نفرماید.»

ثواب صف اول نماز جماعت

۱۶) امام کاظم علیه السلام فرمود: « إِنَّ الصَّلَاةَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - همانا نماز در صف اول جماعت مانند جهاد در راه خداوند عز و جلّ است.»

۱۷) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: « هر که برای خدا اذان گوید ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق دارد و با شفاعت او چهل هزار نفر به بهشت روند. آگاه باشید چون مؤذن گوید اشهد ان لا اله الا الله نود هزار فرشته به او رحمت فرستند و برایش آمرزش جویند و روز قیامت در سایه عرش باشد، تا حساب خلائق تمام شود و در گفتار اشهد ان محمداً رسول الله ثوابش را چهل هزار فرشته بنویسند، هر که محافظ صف اول جماعت باشد و همیشه تکبیر اول را درک کند و مسلمانی را نیازارد خدا به او اجر همه ی مؤذن ها را در دنیا و آخرت بدهد.»

اهمیت نماز جماعت صبح و عشاء

۱۸) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: «هر کس نمازهای عشاء و صبح را با جماعت بگذارد، در پناه خدای عزوجل قرار می گیرد.»

نمازی که برای منافقین سخت است

۱۹) روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز صبح گزاردند و چون نماز تمام شد روی به اصحاب خود فرمودند و سؤال کردند: «آیا فلان و فلان در نماز حاضر شده اند؟»

گفتند: «نه»

پرسیدند: «آیا آنان در سفرند؟»

گفتند: «نه»

فرمودند: «همانا حضور در هیچ نمازی بر منافقان سخت تر از حضور در نماز صبح و عشاء نیست و اگر آنان فضیلت این دو نماز را بدانند، اگر با سختی هم باشد حاضر می شوند.»

اثرات حضور در مسجد

زیارت خدا

۲۰) خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «خانه‌های من در زمین همان مساجد است که برای اهل آسمان می‌درخشند، آن‌گونه که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند. خوشا به حال آنان که مساجد را خانه‌ی خویش قرار داده‌اند، خوشا به حال بنده‌ای که در خانه‌ی خویش وضو می‌گیرد، آن‌گاه مرا در خانه‌ام زیارت می‌کند! آگاه باشید که بر زیارت شونده لازم است که زائر خویش را بزرگ شمرده و به وی احسان نماید. کسانی را که در دل تاریکی شب به سوی مساجد گام‌برمی‌دارند به نوری درخشان در روز قیامت، بشارت دهید.»

مؤمن است

۲۱) رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم با اشاره به آیه ۱۸ سوره توبه فرموده‌اند: «هنگامی که دیدید مردی بر رفت و آمد به مسجد مداومت می‌کند وی را مؤمن بدانید. خداوند متعال می‌فرماید: **إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ** - تنها آنان که ایمان به خداوند دارند، مساجد خدا را آباد می‌کنند.»

تسبیح زمین

۲۲) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی که به سوی مسجد گام برمی‌دارد، بر هیچ خشک و تری پا نمی‌گذارد مگر این که از زمین اول تا هفتم برای او تسبیح می‌کنند.»

هشت فایده بزرگ

۲۳) امیرالمومنین علی علیه‌السلام مکرر و پیوسته این حدیث را فرموده‌اند: «انسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کند یکی از امور هشت‌گانه نصیب او می‌شود:

- ۱- برادر ایمانی که در مسیر خداوند از او استفاده کند.
- ۲- علم و دانشی نو و تازه
- ۳- فهم و درک آیه‌ای از قرآن
- ۴- شنیدن سخنی که او را به هدایت رهنمون باشد.
- ۵- رحمتی که انتظار آن را از جانب خداوند می‌کشد.
- ۶- سخنی که او را از گمراهی و هلاکت باز دارد.
- ۷- ترک گناه به سبب خشیت و ترسی که از خدا، در سایه‌ی آمد و شد به مسجد به قلب او وارد شده

۸- ترک گناه به خاطر حیا از برادران ایمانی که در مسجد با آنان آشنا شده است.»

عشق به مسجد

خداوند در آیه ۱۶۵ سوره بقره می‌فرماید: کسانی که ایمان دارند به شدت خداوند را دوست دارند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». پس هر کس کسی را فوق‌العاده دوست داشته باشد، تمام متعلقات او را نیز دوست خواهد داشت. از این‌رو مسجد که خانه خداست را نیز باید به شدت دوست داشته باشد.

۲۴) خداوند در حدیث قدسی معراج خطاب به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «هر کس بگوید من خدا را دوست دارم، دوست من محسوب نمی‌شود مگر این‌که صفاتی داشته باشد و یکی از آن صفات این است که: مسجد را خانه‌ی خویش قرار دهد»

که مسجد را خانه‌ی خویش قرار دادن کنایه از انس شدید و عشق و علاقه‌ی قلبی به مسجد و حضور در آن است.

۲۵) حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که مؤید همین مطلب است. ایشان فرموده‌اند: «کسی که خداوند متعال را دوست دارد، باید مرا نیز دوست داشته باشد و هر کس به من محبت می‌ورزد باید نسبت به خاندانم نیز محبت داشته باشد. من در میان شما دو چیز گران‌قدر یعنی کتاب خدا و خاندانم را به‌جای می‌گذارم. هر کس که عترتم را دوست داشته باشد باید قرآن را نیز دوست داشته باشد و دوست‌دار قرآن باید دوست‌دار مساجد هم باشد، چرا که مساجد محضر و خانه‌های خداوند است که خود فرمان به برپایی آن‌ها داده و آن‌ها را مبارک گردانیده است. مساجد فرخنده و اهل آن نیز فرخنده‌اند. مساجد و اهل آن هر دو آراسته و محفوظند. اهل مسجد هنوز در حال نماز هستند که خداوند حوائج آنان را رفع می‌نماید و آنان در مسجدند و خداوند پشتیبان و یاور آن‌هاست.»

برترین‌های هر جمع

۲۶) امام صادق علیه‌السلام به فضل‌بن عبدالملک فرمود: «ای فضل، از هر جمعی تنها آنان که از همه برترند و به منزله‌ی الگو برای گروه خویش هستند به مسجد می‌آیند و از اهل هر خانه‌ای تنها برگزیدگان آن‌ها به مسجد می‌آیند.»

وارد شدن به بهشت همراه صدیقین و شهدا

۲۷) از همان حضرت نقل شده است: «پذیرفتن دعوت مؤذن کفاره‌ی تمامی گناهان است و گام برداشتن به سوی مسجد، اطاعت نمودن از خداوند و پیامبر اوست و هر کس خداوند و پیامبرش را اطاعت نماید خداوند او را همراه صدیقین و شهدا به بهشت وارد خواهد کرد. چنین شخصی در بهشت رفیق داود (علیه السلام) است و ثوابی مانند ثواب او دارد.»

پذیرایی با مغفرت

۲۸) رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مساجد بازاری از بازارهای آخرت است. از کسانی که به آن وارد می‌شوند با مغفرت پذیرایی می‌شود و هدیه‌ی آنان بهشت است.»

دوست داشتنی‌ترین

۲۹) رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از جبرئیل پرسید: «کدام مکان‌ها نزد خداوند محبوب‌تر است»

جبرئیل عرض کرد: «مساجد و دوست داشتنی‌ترین اهل مسجد نیز کسی است که قبل از همه به مسجد داخل و پس از همه از مسجد خارج می‌شود.»

پرچمداران قیامت

۳۰) در حدیث دیگری آن حضرت به ابوذر فرمود: «ای ابوذر خوشا به حال پرچمداران روز قیامت که پرچم‌ها را به دوش برگرفته و پیش از دیگران به بهشت وارد می‌شوند. آنان همان کسانی هستند که در سحرگاهان و دیگر اوقات در رفتن به مساجد بر دیگران پیشی می‌گیرند.»

آرزوی جبرئیل

۳۱) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «یا علی، تمتی جبرئیل أن یكون من بنی آدم بسیع خصال: و هی الصلوة فی الجماعة، و مجالسة العلماء، و الصلح بین الاثنین، و إکرام الیتیم، و عیادة المریض، و تشیع الجنابة، و سقی الماء فی الحج؛ فاحرص علی ذلك - ای علی، جبرئیل برای هفت عمل آرزو کرد که از بنی آدم باشد: نماز جماعت، همنشینی علما، اصلاح بین مردم، نوازش یتیم، عیادت مریض، تشیع جنازه، آب دادن به حاجیان؛ پس تو در این کارها کوشا باش.»

آثار ترک مسجد و جماعت

تعدادی از مطالبی که در روایات این بخش آمده مربوط به زمانی است که یکی از ائمه معصومین حاکم ظاهری جامعه باشد، ولی با این حال آن چه ذکر شده نشان از اهمیت فوق العاده زیاد حضور در مسجد و شرکت در نماز جماعت دارد.

نماز او پذیرفته نخواهد بود

(۳۲) زراره و فضیل گفته اند که از امام باقر علیه السلام پرسیدیم: «آیا نماز جماعت فریضه (واجب) است؟»

حضرت فرمود: «اصل نماز، فریضه است، اما شرکت در جماعت فریضه نیست، بلکه سنت رسول خدا است و هر کس بدون عذر و از راه بی اعتنائی به سنت و بی توجهی به اجتماع مسلمین، نماز جماعت را ترک کند، نماز او پذیرفته نخواهد بود.»

لعنت خداوند

(۳۳) پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل هر یک با هشتاد هزار فرشته نزد من آمدند و عرض کردند: یا محمد خداوند جبار تو را سلام داده و می فرماید به امت خود بگو هر که بمیرد در حالتی که دوری کند از جماعت بوی بهشت را نشنود اگر چه عمل او بیشتر از همه اهل زمین باشد که قبول نمی کنم از وی نافله و نه فریضه را. یا محمد ترک کننده نماز جماعت نزد من ملعونست و نزد فرشتگان ملعونست و به تحقیق که لعنت کرده ام ایشان را در تورات و انجیل و زبور و قرآن، و ترک کننده جماعت صبح و شام داخل می شود در لعنت خدا. یا محمد از ترک کننده جماعت قبول نمی کنم دعایی و فرو نمی فرستم بر وی رحمتی و ایشان یهودان امت تواند و اگر بیمار شوند دیدن مکن از ایشان و اگر بمیرند حاضر مشو بر جنازه ایشان و راه نمی رود بر روی زمین دشمن تر نزد من از ترک کننده جماعت. یا محمد امر کرده ام هر صاحب نفس و روحی را که بر ترک کننده جماعت لعنت کند و ترک کننده جماعت بدتر است از شارب الخمر و از آن که منع می کند طعام را از مردمان و از آن که می کشد مردمان را به غیر حق و از خورنده ربا و ترک کننده جماعت را در بهشت هیچ نصیبی نیست و او بدتر است از گور شکاف و مخت و بدتر است از بدگوی و بدتر است از گواه دهنده دروغ. یا محمد هر که بمیرد در حالی که دوری کند از جماعت داخل گردانم او را در دوزخ.»

مردن به مرگ جاهلیت

۳۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر کس همسایه مسجد باشد و سه روز متوالی به جماعت حاضر نشود، پس لعنت خدا و جمیع فرشتگان و آدمیان (لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ - بقره/۱۶۱) بر او باد و اگر از زنی خواستگاری کرد به وی نکاح نکنید و اگر بیمار باشد از او دیدن نکنید و اگر جنازه او را تشییع کردند همراهی نکنید، آگاه باشید که او را نماز نیست، آگاه باشید که او را روزه نیست، آگاه باشید که او را زکات نیست، آگاه باشید که او را حج نیست، آگاه باشید که او را جهاد نیست و بمیرد به مرگ جاهلیت.»

تهدید پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم

۳۵) در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعضی از مردم در نماز خواندن در مسجد کندی و کاهلی می نمودند، ایشان فرمود: «نزدیک است که فرمان دهم تا بر در خانه کسانی که از نماز خواندن در مسجد خودداری می کنند هیزم بریزند و آن را آتش زنند و خانه هایشان بر سرشان بسوزد.»

تهدید امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۳۷) امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری همین نکته را از امام علی علیه السلام نقل می فرماید:

«به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر رسید که گروهی برای نماز در مسجد حاضر نمی شوند. آن حضرت برای مردم سخنرانی کرده و در ضمن آن فرمودند: گروهی برای نماز خواندن با ما در مساجد حاضر نمی شوند، اینان حق ندارند با ما بخورند و بیاشامند و مشورت کنند و با ما ازدواج نمایند و نیز حق ندارند از بیت المال مسلمین استفاده کنند مگر این که در نماز جماعت حاضر شوند. نزدیک است اگر آن ها از کار خود دست برندارند فرمان دهم خانه های آنان را با آتش بسوزانند.

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: مسلمانان از خوردن و ازدواج با آنان خودداری نمودند تا این که آنان در نماز جماعت مسلمین حاضر شدند.»

اگرچه در تاریخ نمونه ای نداریم که پیامبر یا دیگر ائمه خانه کسی را به این دلایل سوزانده باشند و در این روایات هم گفته شده نزدیک است که چنین دستوری داده شود ولی همین مقدار تهدید از سوی خلیفه ی الهی نشان از اهمیت فوق العاده موضوع می دهد.

ستیز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با ترک کننده جماعت در قیامت

۳۷) نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در پذیرفتن دعوت مؤذن، توفیق و رحمت الهی است و پاداش آن بهشت است و کسی که این دعوت را پاسخ نگوید در روز قیامت با وی ستیز خواهم نمود. خوشا به حال آنان که ندای دعوت کننده‌ی به سوی خدا را پاسخ گفته و به سوی مسجد حرکت کنند و کسی این دعوت را پاسخ نمی‌گوید و به سوی مسجد حرکت نمی‌کند به جز مومنینی که اهل بهشتند.»

غیبتش جایز است

۳۸) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نماز کسی که - جز به علتی (موجه) - در مسجد با مسلمانان نماز نگذارد نماز نیست، و جز از کسی که در خانه خود نماز گزارد و از جماعت ما کناره گیرد، از کس دیگری غیبت جایز نیست و هر که از اجتماع مسلمانان دوری گزیند، عدالت او ساقط می‌شود و قطع ارتباط با او واجب است و اگر خبر او به امام مسلمانان برسد، او را بیم می‌دهد و از این کار برحذر می‌دارد و هر که ملازم اجتماع مسلمانان باشد، غیبت کردن از او حرام و عدالت او ثابت است»

شکایت مساجد و سوگند خداوند

۳۹) امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «مساجد نسبت به آن دسته از همسایگان خود که در مسجد حاضر نمی‌شوند به خداوند متعال شکایت نمودند. خداوند متعال به مساجد وحی فرمود: به عزت و جلالم سوگند یک رکعت نماز را هم از آنان قبول نخواهم کرد و در میان مردم عدالتی را از آنان آشکار نمی‌سازم. رحمت من آنان را شامل نمی‌شود و در بهشت همسایه و نزدیک به من نخواهند بود.»

نمازش پذیرفته نیست

۴۰) امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس صدای اذان را بشنود و بدون عذر و علت در نماز جماعت شرکت نکند، نماز او پذیرفته نخواهد شد.»

پی نوشت ها:

- (۱) بقره/ ۴۳
- (۲) تفسیر نمونه ج ۱ ص ۲۰۹
- (۳) این نشان می دهد که اولاً باید در جماعت باشد و ثانیاً برای همه دعا کنیم و در فکر هدایت همه باشیم و...
- (۴) وسائل الشیعه ج ۸ ص ۲۸۷
- (۵) وسائل الشیعه ج ۸ ص ۲۹۳
- (۶) مسئله ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲
- (۷) جامع الأخبار ص ۷۶ - شبیه همین روایت با تفاوتی اندک در مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۴۳ و بحار الأنوار ج ۸۵ ص ۱۴ آمده است
- (۸) وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۳۷۲
- (۹) مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۴۶ - و نقل دوم در کتاب های: مجموعه ورام ج ۱ ص ۷ و إرشاد القلوب ج ۱ ص ۱۸۴
- (۱۰) ثواب الأعمال ص ۳۷
- (۱۱) خصال صدوق ج ۱ ص ۴۲
- (۱۲) مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۴۶
- (۱۳) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ص ۷۴۶
- (۱۴) روضة الواعظین ج ۲ ص ۳۳۴
- (۱۵) إرشاد القلوب ج ۱ ص ۱۸۳
- (۱۶) من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۸۵
- (۱۷) امالی شیخ صدوق ص ۴۳۲
- (۱۸) روضة الواعظین ج ۲ ص ۳۳۵
- (۱۹) من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۴۳
- (۲۰) وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۶۸
- (۲۱) مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۶۲
- (۲۲) وسائل الشیعه ج ۳ ص ۴۸۳
- (۲۳) من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۳۷
- (۲۴) إرشاد القلوب ج ۱ ص ۲۰۵
- (۲۵) مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۵۵
- (۲۶) وسائل الشیعه ج ۳ ص ۴۷۷
- (۲۷) مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۶۵
- (۲۸) مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۶۱
- (۲۹) وسائل الشیعه ج ۳ ص ۴۳۳
- (۳۰) وسائل الشیعه ج ۳ ص ۴۳۳
- (۳۱) تحریر المواعظ العددیه ص ۴۶۴
- (۳۲) الکافی ج ۳ ص ۳۷۲
- (۳۳) جامع الأخبار ص ۷۹
- (۳۴) جامع الاخبار ص ۷۹
- (۳۵) التهذیب ج ۳ ص ۲۵
- (۳۶) وسائل الشیعه ج ۵ ص ۱۹۶
- (۳۷) بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۱۵۴
- (۳۸) وسائل الشیعه ج ۸ ص ۳۱۷
- (۳۹) الأمالی للطوسی ص ۶۹۶
- (۴۰) الکافی ج ۳ ص ۳۷۲

وطن اسلامی

یا
اسلام وطنی

کردآوری و تدوین: صادق عبداللہی

اشارہ

تعریف

تاریخ پیدایش ناسیونالیسم:

سیر نزولی ناسیونالیسم:

صادرات به کشورهای اسلامی

رسالت جهانی اسلام

قومیت در بیان شهید مطہری

وطن اسلامی

یا اسلام وطنی

اشاره

ملی‌گرایی موضوعی است قدیمی که از قرون گذشته در قالب قومیت‌گرایی وجود داشته و حتی قبیله‌گرایی در زمان‌های دور را می‌توان نوعی از ملی‌گرایی دانست که در زمان معاصر به‌عنوان «ناسیونالیسم» رخ نموده است.

با وجود بحث دهکده‌ی جهانی و ارتباط میان همه‌ی ملت‌های جهان، هنوز هم موضوع برتری‌جویی بعضی اقوام در قالب ملی‌گرایی و اندیشه در خصوص پیشرفت و برتری ویژه‌ی ملت و قوم خود، و اداره این دهکده‌ی جهانی توسط یک قوم یا نژاد خاص مطرح بوده و برای آن فلسفه‌سازی و تلاش می‌شود. بسیاری از مبارزات در مقابله با این‌گونه تفکرات و سلطه‌جویی‌ها نیز متأسفانه ریشه در همین تفکر دارد و مبارزین با نظام سلطه می‌خواهند که خود سلطه‌گر باشند و دعوا بر سر سلطه‌جویی است نه حذف کامل سلطه.

به همین لحاظ حتی دین هم عاملی برای جهت‌گیری‌های ملی و قومی گردیده است. این موضوع در تاریخ نمونه‌های بسیار دارد. به‌عنوان مثال رسمیت دادن به دین زرتشت در مقابل دین مسیح در ایران که صرفاً برای مقابله با دولت روم بوده است و

هدف دو دولت ترویج دین و اخلاق نبوده بلکه هر کدام در صدد استفاده از ابزار دین برای سلطه بوده‌اند و به این طریق مسیحیت دینی بوده است رومی و زرتشت دینی ایرانی. از این جهت وضعیت دین را هم قومیت و ملیت تعیین می‌نموده است.

در جهان معاصر نیز بسیاری از نسل‌کشی‌ها به همین اعتقادات برمی‌گردد، یعنی قومی یا ملتی حق حیات را برای دیگر ملت‌ها و اقوام قائل نبوده و خود را نژاد برتر دانسته است. قتل‌عام در آفریقا (روآندا) بوسنی، فلسطین و... همه از این تفکر سرچشمه گرفته است.

امروزه نیز همین خط سیر در شکلی بزرگ‌تر دنبال می‌شود. صحبت از جنگ‌های صلیبی جدید در دوره ریاست جمهوری بوش و ادامه‌ی آن در زمان اوباما و دیگر اتفاقات جهان در همین روزها بیانگر این امر است.

از طرفی دامن زدن به این موضوع باعث شده تا جهان اسلام به ملیت‌های کوچکی تقسیم شود که فاقد اتحاد هستند و حتی امروز هم هنوز استکبار سعی می‌کند تا خیزش‌های ملل مسلمان به‌ویژه اعراب را به نوعی عربی و ملی جلوه داده و جنبه‌ی اسلامی آن‌را حذف نماید.

با این مقدمه به لحاظ اهمیت موضوع با وجود قدیمی بودن بحث ملی‌گرایی و ناسیونالیسم، به نظر می‌رسد بازخوانی موضوع و سیر تاریخی آن پر فایده و قابل استفاده باشد.

تعریف

ناسیونالیسم عبارت است از: اعتقاد به اعتلای یک ملت و تفوق آن نسبت به ملل دیگر و این که معتقدات و ارزش‌های آن ملت بالاتر و والاتر از معتقدات و ارزش‌های ملل دیگر است.

انترناسیونالیسم عبارت است از این که: حد اعلای همکاری امکان‌پذیر بین ملت‌های جهان، تضمین کننده‌ی خیر و سعادت بشر بوده و باعث تأمین و تثبیت صلح عمومی

جهان است و معتقدین این نظریه تشکیل یک دولت بزرگ جهانی را پیش‌بینی می‌کنند، دولتی که تمام ملل سطح کره زمین را در پوشش خود قرار دهد بی‌آن‌که به شخصیت و یا استقلال داخلی ملتی لطمه‌ای وارد سازد.

و به دیگر سخن ناسیونالیسم از واژه‌ی ناسیون به معنای ملت است و امروز مفهوم ملی‌گرایی متعصب خصم سایر ملل را می‌رساند.^(۱)

تاریخ پیدایش ناسیونالیسم:

در باره‌ی آغاز ظهور و نمو ناسیونالیسم (به معنای امروزی) در اروپا گفته‌اند: در اواخر قرن ۱۶ در کشور فرانسه وضع بحرانی خاصی پدید آمده بود گروهی از متفکران که غالب آن‌ها (کاتولیک مذهب) بودند و سنن مذهبی برای آنان در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشت، خود را ناسیونالیسم یعنی طرفدار وحدت ملی معرفی کردند. زیرا وضع سیاسی کشور خود را با مشکل‌ترین حقیقت سیاسی مواجه دیدند و آن حقیقت عبارت از این بود که:

«جلوگیری از تفکیک و تجزیه‌ی مسیحیت به فرقه‌های مختلف، امری غیرممکن بود و هیچ فرقه‌ای هم قادر نبود که فرقه‌ی دیگر را از طریق تبلیغ یا با فشار و زور، وادار به ترک عقائد خود و تبعیت از فرقه‌ی دیگر نماید»، خط مشی سیاسی این فرقه آن بود که اکنون که وحدت مذهب در هم شکسته و موجب اختلاف بزرگ و خصومت‌های شدید و کشمکش‌های خونین گردیده است، لااقل تحت عنوان ملیت فرانسه جمعیتی را به هم پیوسته، قدرتی را تشکیل دهند که جانشین قدرت مذهبی سابق گردد و از بقایای ابزار درهم شکسته‌ی مذهب، بنای جدیدی به نام ملت و ملیت ایجاد کنند.^(۲)

سیر نزولی ناسیونالیسم:

ناسیونالیسم به این معنی، همان‌طور که گفتیم از محصولات قرن جدید است که

در اواخر قرن ۱۶ میلادی، بذر آن در کشور فرانسه کاشته شد و در قرن ۱۷ رشد و نمو کرده و در قرن ۱۸ در اروپا به اوج خود رسید ولی از آغاز قرن بیستم به خصوص پس از جنگ اول و دوم جهانی پایه‌های آن در اروپا سست گردید و از شدت آن به‌خاطر پی‌آمدهای ناگوار کاسته شد، و وجود انجمن ملل متفق، و شعب و سازمان‌های وسیع آن و وجود اتحادیه‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه‌ی ملل آمریکای جنوبی، اتحادیه جنوب خاوری آسیا، اتحادیه اتلانتیک شمالی، و اخیراً کشورهای خاورمیانه، و تمایل ملل کوچک به متابعت از ملل و کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی برای حفظ و دفاع از خود در برابر قدرت‌های بزرگ، برای تشکیل واحدهائی بزرگ‌تر از دولت‌های ملی خود، بزرگ‌ترین دلیل ضعف و سیر نزولی ناسیونالیسم در قرن بیستم است.^(۳)

و لذا آن‌چه که امروز بر ملت‌ها حکومت می‌کند و آن‌ها را دور هم گرد می‌آورد عقیده است و جنگ از زمان گذشته جنگ عقیده بوده و دوران ناسیونالیسم سپری شده است و نبرد سیاسی در عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم، هرگز بر پایه ملت‌ها استوار نمی‌گردد.

فی‌المثل کمونیسم، ناسیونالیسم نبود، بلکه ملت‌های گوناگونی از نژادهای گوناگون از اروپای شرقی تا بعضی از دور - افتاده‌ترین ممالک جنوب آسیا به عقیده کمونیسم ایمان آورده و مسکو را قبله آمال خود دانسته و لنین و استالین و امثال آنان را پیشوای خود قرار داده بودند.

و همین‌طور مسأله سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) را نمی‌توان ناسیونالیسم نامید زیرا آن هم به صورت عقیده در آمده و توانسته دو ملت مخالف از اروپا و آسیا حتی دول آفریقا را به هم پیوند دهد.

از این‌جاست که نویسندگان مکتب‌های سیاسی پیش‌بینی می‌کنند با این راهی که ملل جهان در پیش گرفته‌اند به طرف (انترناسیونالیسم) پیش می‌روند اعم از آن‌که

جنگ جهانی دیگر در دنیا بروز کند یا نکند و خواهی نخواهی به طرف هدف ایده آلی یعنی تشکیل حکومت واحد جهانی گام بر می‌دارند.^(۴)

صادرات به کشورهای اسلامی

با اینکه (ناسیونالیسم) و ملی‌گرایی و نژادپرستی در کشورهای اروپائی و کشورهای باختری در حال سقوط و نزول است و آن را معمولاً زخمی در بدن بشریت می‌دانند.^(۵) ولی جای بسی تعجب است که در کشورهای آسیائی به خصوص کشورهای اسلامی به آن دامن می‌زنند.

تا جایی که در همه کشورهای اسلامی افرادی را با روحیه نژادپرستی تربیت نمودند. «پان عربیسم» «پان ترکیسم» از نمونه‌های آن است.

دامن زدن به استقلال طلبی «کردها» «عرب‌ها» «بلوچ‌ها» و... در همه بلاد اسلامی و ایران عزیز از این قبیل است.

شعار «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران» نیز از همین تفکر نشأت می‌گیرد. اینجاست که وحدت جای خود را به تفرقه داده و در لوای آن استعمار به حکومت می‌رسد. (تفرقه بینداز و حکومت کن)

رسالت جهانی اسلام:

قرآن، منبع احکام و بزرگ‌ترین سند اسلام است که از هر طرف آن بانک جهانی بودن اسلام بلند است و این نص صریح قرآن است که اسلام یک رسالت عمومی و جهانی است و اختصاص به یک قوم و ملت ندارد و برنامه زندگی بشر است و هدف آن اصلاح مجتمع انسانی است.

در قرآن آیاتی است که تصریح می‌کنند که رسالت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جهانی است و خداوند او را برای هدایت تمام مردم جهان فرستاده است. به عنوان نمونه:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا - بگو ای مردم من فرستاده خدایم به سوی همه شما» (اعراف/۱۵۸)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ - ترا نفرستادیم مگر برای اینکه بر جهانیان رحمتی باشی» (انبیاء/۱۰۷)

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا - زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد.» (فرقان/۱)

قومیت در بیان شهید مطهری

به اعتراف همه مورخین، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مواقع زیاد این جمله را تذکر می‌داد: «إِنَّهَا النَّاسُ كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ، لَافْضَلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى»

یعنی همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است، عرب نمی‌تواند بر غیر عرب دعوی برتری کند مگر به پرهیزکاری.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی افتخار به اقوام گذشته را یک چیز گندناک می‌خواند و مردمی را که بدین گونه از کارها خود را مشغول می‌کنند به «جُعَل» [سوسک] تشبیه می‌کند. اصل روایت چنین است: «لِيَدْعَنَّ رِجَالٌ فَخَرَهُمْ بِأَقْوَامٍ، أَلَمَّا هُمْ فَحَمٌ مِنْ فَحَمٍ جَهَنَّمَ أَوْ لِيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجِعْلَانِ الَّتِي تَدْفَعُ بِأَنْفِهَا النَّتْنَ» یعنی آنان که به قومیت خود تفاخر می‌کنند، این کار را رها کنند و بدانند که آن مایه‌های افتخار جز زغال جهنم نیستند و اگر آنان دست از این کار نکشند، نزد خدا از جعل‌هایی که کثافت را با بینی خود حمل می‌کنند پست‌تر خواهند بود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سلمان ایرانی و بلال حبشی را همان‌گونه با آغوش باز می‌پذیرفت که فی‌المثل ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار یاسر را، و چون سلمان فارسی توانسته بود گوی سبقت را از دیگران برآید به شرف «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» نائل شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره مراقبت می کرد که در میان مسلمین پای تعصبات قومی - که خواه ناخواه عکس العمل هایی در دیگران ایجاد می کرد - به میان نیاید. در جنگ احد یک جوانی ایرانی در میان مسلمین بود. این جوان مسلمان ایرانی پس از آنکه ضربتی به یکی از افراد دشمن وارد آورد، از روی غرور گفت: «حُذِّهَا وَ اَنَا الْعُلَامُ الْفَارِسِيَّ» یعنی این ضربت را از من تحویل بگیر که منم یک جوان ایرانی.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله احساس کرد که هم اکنون این سخن تعصبات دیگران را برخواهدانگیخت؛ فوراً به آن جوان فرمود که چرا نگفتی منم یک جوان انصاری؛ یعنی چرا به چیزی که به آیین و مسلکت مربوط است افتخار نکردی و پای تفاخر قومی و نژادی را به میان کشیدی؟.

در جای دیگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اَلَا اِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ بِاَبٍ وَّالِدٍ وَ لَكِنَّهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ فَمَنْ قَصَرَ بِهٖ عَمَلُهُ لَمْ يُلْغُ بِهٖ حَسَبُهُ» یعنی عربیت پدر کسی به شمار نمی رود و فقط زبان گویایی است. آن که عملش نتواند او را به جایی برساند حسب و نسبش هم او را به جایی نخواهد رساند.

در روضه کافی می نویسد: روزی سلمان فارسی در مسجد پیغمبر نشسته بود. عده ای از اکابر اصحاب نیز حاضر بودند. سخن از اصل و نسب به میان آمد. هر کسی درباره اصل و نسب خود چیزی می گفت و آن را بالا می برد. نوبت به سلمان رسید. به او گفتند: تو از اصل و نسب خودت بگو. این مرد فرزانه تعلیم یافته و تربیت شده اسلامی به جای اینکه از اصل و نسب و افتخارات نژادی سخن به میان آورد، گفت: «اَنَا سَلْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ» من نامم سلمان است و فرزند یکی از بندگان خدا هستم، «كُنْتُ ضَالًّا فَهَدَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ» گمراه بودم و خداوند به وسیله محمد مرا راهنمایی کرد، «وَكُنْتُ عَائِلًا فَاعْتَقَنِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ» فقیر بودم و خداوند به وسیله محمد مرا بی نیاز کرد، «وَكُنْتُ مَمْلُوكًا فَاعْتَقَنِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ» برده بودم و خداوند به وسیله محمد مرا آزاد کرد. این است اصل و نسب و حسب من.

در این بین، رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و سلمان گزارش جریان را به عرض آن حضرت رساند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو کرد به آن جماعت که همه از قریش بودند و فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينُهُ، وَ مِرْوَتُهُ خُلُقُهُ، وَ اَصْلُهُ عَقْلُهُ» یعنی ای گروه قریش، خون یعنی چه؟ نژاد یعنی چه؟ نسب افتخارآمیز هرکس دین اوست، مردانگی هرکس عبارت است از خلق و خوی و شخصیت و کاراکتر او، اصل و ریشه هرکس عبارت است از عقل و فهم و ادراک او. چه ریشه و اصل نژادی بالاتر از عقل؟! یعنی به جای افتخار به استخوانهای پوسیده گندیده، به دین و اخلاق و عقل و فهم و ادراک خود افتخار کنید. راستی، بیندیشید ببینید سخنی عالی تر و منطقی تر از این می توان ادا کرد؟

...روشن شد که اسلام شرط اول اجنبی نبودن یعنی بی رنگ بودن و عمومی و انسانی بودن و رنگ یک ملت مخصوص نداشتن را داراست. معلوم شد مقیاس های اسلامی مقیاس های کلی و عمومی و انسانی است نه قومی و نژادی و ملی. اسلام به هیچ وجه خود را در محدوده تعصبات ملی و قومی و نژادی محصور نکرده بلکه با آن ها مبارزه کرده است.^(۶)

پی نوشت ها:

- (۱) فرهنگ سیاسی دکتر بهروز شکبیا ص ۳۵۷
- (۲) تاریخ فلسفه سیاسی ج ۲ ص ۱۱ و ۵۱۰ دکتر بهاء الدین پاسارگاد
- (۳) فرهنگ سیاسی دکتر بهاء الدین پاسارگاد
- (۴) فرهنگ سیاسی دکتر بهروز شکبیا ص ۳۵۹
- (۵) زاد پرستی و فرهنگ، ترجمه منوچهر هزار خانی، ص ۵۵
- (۶) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۷۴

شش کار این امت از اخلاق قوم لوط است

در کتاب الخصال، ج ۱، ص ۳۳۱ این روایت نقل شده است که:

... سِتَّةٌ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ ... وَأَمَّا الَّتِي مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ فَالْجُلَاهِقُ وَهُوَ الْبُنْدُقُ وَالْحَذْفُ وَمَضْعُ الْعِلْكَ وَإِرْخَاءُ الْإِزَارِ خَيْلَاءَ وَحُلُّ الْأَزْرَارِ مِنَ الْقَبَاءِ وَالْقَمِيصِ

اصبغ بن نباته گوید: شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمود: ... شش عمل در این امت از اخلاق قوم لوط است ... و اما کارهایی که از اخلاق قوم لوط است
 ۱- بازی جلاهِق و ۲- سنگریزه به انگشتان پرتاب نمودن و ۳- علک جویدن و ۴- از روی تکبر دامن بر زمین کشیدن و ۵- بند قبا و ۶- دکمه پیراهن باز گذاشتن.
 (شرح:)

۱- جلاهِق یک نوع بازی است که گلوله از گل و مانند آن بسازند و بر یکدیگر پرتاب کنند.
 ۲- سنگریزه به انگشتان را بعضی از علما مانند مترجم روضةالواعظین تيله بازی یا چیزی شبیه به آن می دانند.
 ۳- عرب، هر چیزی که جویده شود و از هم پاشیده نشود را « علک » گوید مانند سقز و مصطکی و کندر و آدامس.

این روایت در کتاب های زیر نیز آمده است:

روضةالواعظین و بصیرةالمتعظین ج ۲ ص ۴۵۸ (نویسنده: محدث جزائری - وفات ۱۱۱۲ق) - النورالمبین فی قصص الأنبياء والمرسلین ص ۱۳۴ - مشکاةالأنوار فی غررالأخبار ص ۱۹۸ (نوشته شیخ طبرسی) -
 تحریرالمواعظالعددیة (نوشته آیت الله علی مشکینی) ص ۴۳۶ - وسائل الشیعة ج ۵ ص ۴۴

روایت زیر نیز در کتاب بحارالأنوار جلد ۷۳ صفحه ۳۵۴ نقل شده که شبیه به روایت بالا است با این تفاوت که در آن به جای «إِرْخَاءُ الْإِزَارِ خَيْلَاءَ» از روی تکبر دامن بر زمین کشیدن «الصَّفِيرُ - سوت زدن» آمده است.

الدُّرُّ الْمَشْهُورُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ «سِتٌّ مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ - الْجُلَاهِقُ وَ الصَّفِيرُ وَ الْبُنْدُقُ وَ الْحَذْفُ - وَ حُلُّ أَزْرَارِ الْقَبَاءِ وَ مَضْعُ الْعِلْكَ»

این حدیث هم در کتاب های زیر نیز نقل شده است:

مستطرفات السرائر ص ۶۳۸ نوشته علامه حلی - وسائل الشیعة ج ۵ ص ۴۵

بخشی پیرامون

هدایت و ضلالت در قرآن

تحقیق و تدوین: طاهره طوسی

اشاره

سرچشمه هدایت و ضلالت

ضلالت و کوری، مجازات زشت کاری

مگر می شود خداوند مردم را گمراه کند!؟

هدایت می کند هر که را که به سوی او بازگشت نماید

هدایت الهی دو گونه است: ابتدایی و تکمیلی

هدایت و ضلالت ضابطه مند است

مشیت الهی سلب مسئولیت نمی کند

ضلال مجازات عدم خضوع برابر حق

لجاجت یا تسلیم رمز هدایت یا ضلالت

آزمایش

هدایت و اضلال دو کلمه جامع هستند

بحثی پیرامون

هدایت و ضلالت در قرآن

اشاره

آیاتی در قرآن کریم است که اشاره می‌کند خداوند هر که را بخواهد هدایت یا گمراه می‌کند. بعضی با اشاره به این آیات نتیجه می‌گیرند که هدایت یا ضلالت یک امر جبری است و انسان نقشی در آن ندارد.

مشکل این افراد در این است که اولاً آیات قرآن را کامل مطالعه نمی‌کنند. زیرا در این آیات نشانه‌هایی وجود دارد که این شبهه را برطرف می‌کند و دوم این که آیات قرآن را باید در کنار هم بررسی کرد، زیرا قرآن کتاب هدایت است و خداوند مطالب را در کنار هم تبیین فرموده است.

به همین بهانه در صفحات بعد این آیات را مطرح کرده و با استفاده از تفاسیر توضیح کوتاهی پیرامون آن آورده‌ایم.

سرچشمه هدایت و ضلالت

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ - خداوند از این که (به موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان و اما آن‌ها که راه کفر را پیموده‌اند، (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری)، خدا جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می‌کند ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد!» (بقره/۲۶)

ظاهر تعبیر آیه فوق، ممکن است این توهم را به وجود آورد که هدایت و گمراهی جنبه اجباری دارد و تنها منوط به خواست خداست، در حالی که آخرین جمله این آیه حقیقت را آشکار کرده و سرچشمه هدایت و ضلالت را اعمال خود انسان می‌شمارد.

توضیح این‌که: همیشه اعمال و کردار انسان، نتایج و ثمرات و بازتاب خاصی دارد، از جمله این‌که اگر عمل نیک باشد، نتیجه آن، روشن‌بینی و توفیق و هدایت بیشتر به سوی خدا و انجام اعمال بهتر است.

شاهد این سخن آیه ۲۹ سوره انفال است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا - اگر پرهیزگاری پیشه کنید خداوند حس تشخیص حق از باطل را در شما زنده می‌کند و به شما روشن‌بینی عطا می‌فرماید.»

و اگر دنبال زشتی‌ها برود، تاریکی و تیرگی قلبش افزون می‌گردد، و به سوی گناه بیشتری سوق داده می‌شود و گاه تا سر حد انکار خداوند می‌رسند، شاهد این گفته، آیه ۱۰ سوره روم می‌باشد که می‌فرماید:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ ءَاسَؤُا السُّوَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ - عاقبت افرادی که اعمال بد انجام می‌دهند به این‌جا منتهی شد که آیات خدا را تکذیب کردند و مورد استهزاء قرار دادند.»

و در آیه دیگر می‌خوانیم: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ - هنگامی که از حق برگشتند خداوند دل‌های آن‌ها را برگردانید.» (صف/۵)

در آیه مورد بحث نیز شاهد این گفته آمده است آن‌جا که می‌فرماید: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ - خداوند گمراه نمی‌کند جز افراد فاسق و بد کردار را.»

بنابراین انتخاب راه خوب یا بد از اول در اختیار خود ماست، این حقیقت را وجدان هر انسانی قبول دارد، سپس باید در انتظار نتیجه‌های قهری آن باشیم.

کوتاه سخن این‌که: هدایت و ضلالت در قرآن به معنی اجبار بر انتخاب راه درست یا غلط نیست، بلکه به شهادت آیات متعددی از خود قرآن "هدایت" به معنی فراهم آوردن وسائل سعادت و "اضلال" به معنی از بین بردن زمینه‌های مساعد است، بدون این‌که جنبه اجباری به خود بگیرد.

و این فراهم ساختن اسباب (که نام آن را توفیق می‌گذاریم) یا بر هم زدن اسباب (که نام آن را سلب توفیق می‌گذاریم) نتیجه اعمال خود انسان‌ها است که این امور را در پی دارد، پس اگر خدا به کسانی توفیق هدایت می‌دهد و یا از کسانی توفیق را سلب می‌کند نتیجه مستقیم اعمال خود آن‌ها است.

این حقیقت را در ضمن یک مثال ساده می‌توان مشخص ساخت هنگامی که انسان از کنار یک پرتگاه یا یک رودخانه خطرناک می‌گذرد هر چه خود را به آن نزدیک‌تر سازد جای پای او لغزنده‌تر و احتمال سقوطش بیشتر و احتمال نجات کمتر می‌شود و هر قدر خود را از آن دور می‌سازد جای پای او محکم‌تر و مطمئن‌تر می‌گردد و احتمال سقوطش کمتر می‌شود، این یکی هدایت و آن دیگری ضلالت نام دارد.

از مجموع این سخن پاسخ گفته کسانی که به آیات هدایت و ضلالت خرده گرفته‌اند به خوبی روشن می‌شود.

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵۱

ضلالت و کوری، مجازات زشت‌کاری

آیه (۲۶ بقره) شهادت می‌دهد بر این‌که یک مرحله از ضلالت و کوری دنبال کارهای زشت انسان بعنوان مجازات در انسان گنه کار پیدا می‌شود، و این غیر آن ضلالت و کوری اولی است که گنه‌کار را بگناه وا داشت، چون در آیه مورد بحث می‌فرماید: (وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ، خدا با این مثل گمراه نمی‌کند مگر فاسقان را) اضلال را اثر و دنباله فسق معرفی کرده، نه جلوتر از فسق، معلوم می‌شود این مرحله از ضلالت غیر از آن مرحله‌ایست که قبل از فسق بوده، و فاسق را به فسق کشانیده (دقت بفرمائید).

ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۴۱

مگر می شود خداوند مردم را گمراه کند؟!

راستی مگر می شود خداوند مردم را به ایمان تکلیف کند، ولی خودش آنان را گمراه کند؟! و مگر می شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند، ولی خودش مردم را گمراه کند؟! مگر می شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند، ولی خودش دیگران را گمراه نماید؟!

گرچه در این آیه، هدایت و گمراهی به طور کلی به خداوند نسبت داده شده است، ولی آیات دیگر، مسئله را باز نموده و می فرماید:

«يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ - خداوند کسانی را هدایت می کند که به سوی او برونند» (رعد/۲۷) و «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ - خداوند کسانی را هدایت می کند که به دنبال کسب رضای او باشند» (مائده/۱۶)

و «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا - آنان که در راه او جهاد کنند» (عنکبوت/۶۹) و بر عکس، کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند، خداوند آنان را به حال خود رها می کند. مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست. چنان که درباره کافران، ظالمان، فاسقان و مسرفان جمله «لَا يَهْدِي» به کار رفته است.

تفسیر نور، ج ۱، ص: ۷۹

هدایت می کند هر که را که به سوی او بازگشت نماید

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ - کسانی که کافر شدند می گویند: "چرا آیه (و معجزه) ای از پروردگارش بر او نازل نشده است؟! " بگو: "خداوند هر کس را بخواهد گمراه، و هر کس را که بازگردد، به سوی خودش هدایت می کند!" (کمبودی در معجزه ها نیست لاجت آن ها مانع است!)» (رعد/۲۷)

خداوند در پاسخ شان به پیغمبر خود دستور می دهد که به ایشان بگوید: "إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ"، و می فهماند که مساله هدایت مربوط و مستند به آیه نیست تا اگر نازل شود هدایت شوند، و اگر نازل نشود گمراه گردند، بلکه مساله هدایت و ضلالت مستند به خدای سبحان است، اوست که هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می کند.

و چون زمینه طوری بود که ممکن بود از این جواب توهم کنند که مساله هدایت و

ضلالت دائر مدار مشیتی گزاف و نامنظم است، لذا برای این که چنین توهمی پیش نیاید
نفرمود:

«یهدی الیه من یشاء - هدایت می کند به سوی خود کسی را که بخواهد» بلکه فرمود: «یهدی
إِلَیْهِ مَنْ أَنَابَ - هدایت می کند به سوی خود هر که را که به سوی او بازگشت نماید.» و روشن
ساخت که استناد قضیه به مشیت پروردگار خود بر اساس سنتی است که دائماً جریان
داشته، و بر طبق نظام متقنی است که هرگز خلل نمی پذیرد. آری، خدای تعالی هدایت
کسی را می خواهد که خود او به سوی خدا بازگشت بکند، و مشیتش بر ضلالت کسی تعلق
می گیرد که از خدای روی گردان باشد و به سوی او بازگشت نکند.

پس کسی که متصف به صفت انابه و رجوع به حق باشد و افکار و عقایدش مغلول به
غل های اهواء نباشد، خداوند او را با این دعوت حقه (قرآن) هدایت می فرماید، و کسی که
افکار و عقایدش آزاد از قید اهواء نباشد گمراه می شود هر چند آیات مستقیم و روشن باشد،
و از آیات منتفع نمی گردد هر چند که معجزه هم باشد، آری: «وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالتَّنْذِرُ عَنْ قَوْمٍ
لَا يُؤْمِنُونَ - این آیات و اندازها به حال کسانی که (به خاطر لجاجت) ایمان نمی آورند مفید
نخواهد بود.» (یونس/۱۰۱)

از همین جا به دست می آید که جمله ی «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ» در تقدیر «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ بِمَشِيَّتِهِ
مَنْ لَمْ يَنْبِ إِلَيْهِ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ بِمَشِيَّتِهِ مَنْ أَنَابَ إِلَيْهِ» است، یعنی خداوند به مشیتش گمراه می کند
کسی را که به سوی او رجوع نکند، و به مشیتش هدایت می کند کسی را که به سوی او
بازگشت نماید.

ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص: ۴۸۲

هدایت الهی دو گونه است: ابتدایی و تکمیلی

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» (انسان/۳) اما هدایت
تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در
روزهای اول درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه ی شاگردان عرضه می کند، اما
بعد از مدتی برای محصلین کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می دارد. «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادْهُمْ هُدًى» (محمد/۱۷)

اما به راستی برای افرادی که قرآن درباره ی آنها می فرماید:

«وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ - هیچ آیه‌ای از آیات الهی برایشان نازل نشد، مگر آن که از آن اعراض کردند.» (انعام/۴)

«وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ - اگر ما کتاب را از آسمان در کاغذی فرو فرستیم و آن‌ها با دست خودشان آن را لمس کنند، باز هم می‌گویند سحر است.» (انعام/۷)

«وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا - اگر هر معجزه‌ای ببینند، ایمان نخواهند آورد.» (انعام/۲۵)
آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دل‌هایشان، چاره‌ای دیگر می‌باشد؟!

هدایت و ضلالت ضابطه‌مند است

در هر حال، خداوند، حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^(۱)، «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ»^(۲)، «يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ»^(۳)، «فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ»^(۴)، «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ»^(۵)، «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ»^(۶) همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می‌گردد.

یعنی اگر فرمود: «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»، چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و معیاری، هدایت را برای کسی خواسته باشد، بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی‌آید، یک‌جا ایمان را شرط هدایت می‌شمارد و می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (تغابن/۱۱۹) و در جای دیگر، کسب رضایت و خشنودی حق را با پیمودن راه سلامت زمینه هدایت معرفی می‌فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (مائده/۱۶) و یا اگر فرمود: «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ»، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال می‌داند. «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» (غافر/۳۴)

به هر صورت اگر دهانه ظرفی به طرف آسمان باشد، باران در او وارد می‌شود، اما اگر به طرف زمین قرار بگیرد، از نزولات آسمانی بهره‌ای نخواهد برد و این چنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیات باشد، بدیهی است که از باران معنویت الهی بی‌نصیب خواهد بود.

«اسْتَجِبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ - آن (قهر الهی) به‌خاطر آن است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت برگزیدند، و قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.» (نحل/۱۰۷)

تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۲۷

مشیت الهی سلب مسئولیت نمی‌کند

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَتَسْتَئِنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» - و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد (و همه را به اجبار وادار به ایمان می‌کرد اما ایمان اجباری فایده‌ای ندارد!) ولی خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند! (به گروهی توفیق هدایت داده، و از گروهی سلب می‌کند!) و یقیناً شما از آنچه انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد!» (نحل/۹۳)

"اگر خدا می‌خواست همه شما را امت واحدی قرار می‌داد" (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً).

"امت واحده" از نظر ایمان و قبول حق، اما در شکل اجباریش، ولی بدیهی است این پذیرش حق نه گامی به سوی تکامل است نه دلیلی بر افتخار پذیرنده آن، لذا سنت خدا این است که همگان را آزاد بگذارد، تا با اختیار خود، راه حق را بپویند.

ولی این آزادی به آن معنی نیست که از ناحیه خدا، هیچ‌گونه کمکی به پویندگان این راه نمی‌شود، بلکه آن‌ها که قدم در راه حق می‌گذارند و مجاهده می‌کنند، توفیق خداوند شامل حالشان می‌شود، و در پرتو هدایت او به سر منزل مقصود می‌رسند، و آن‌ها که در راه باطل گام می‌گذارند از این موهبت محروم می‌گردند و بر گمراهیشان افزوده می‌شود. لذا بلافاصله می‌گوید "لکن خدا هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت" (وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ).

اما این هدایت و اضلال الهی هرگز سلب مسئولیت از شما نمی‌کند، زیرا گام‌های نخستین آن از خود شما است، به همین دلیل اضافه می‌کند "شما به‌طور قطع در برابر اعمالی که انجام می‌دادید مسئولید، و از شما بازپرسی می‌شود" (وَلَتَسْتَئِنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ). این تعبیر که از یک سو انجام اعمال را به خود انسانها نسبت می‌دهد، و از سوی دیگر تاکید بر مسئولیت آن‌ها در برابر اعمالشان می‌کند، از قرائن روشنی است که مفهوم هدایت و اضلال الهی را در جمله قبل، تفسیر می‌نماید، که این هدایت و اضلال، هرگز جنبه اجباری ندارد.

تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۰

اضلال مجازات عدم خضوع برابر حق

« أَفَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ - آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می‌یابد)؟! خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند پس جانت به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرود خداوند به آن چه انجام می‌دهند داناست! » (فاطر/۸)

کافری که وضعش چنین است، و مؤمنی که بر خلاف اوست، مساوی نیستند، برای این که خدا یکی از آن دو را به مشیت خود گمراه کرده، و آن کافر است، که به خاطر همین گمراهی، بد را خوب می‌بیند، و دیگری را به مشیت خود هدایت فرموده و آن مؤمن است که عمل صالح را دوست می‌دارد و انجام می‌دهد، و عمل زشت را زشت می‌داند.

البته باید دانست که این گمراه کردن خدا، ابتدایی نیست (برای این که به حکم آیات بسیاری از قرآن، خداوند موجودات را عموماً و انسان را به خصوص به سوی کمالش هدایت فرموده)، بلکه این اضلال مجازاتی است، که وقتی کسی در برابر حق خضوع نکند، و لجبازی و مقاومت نماید، خدا او را گمراه‌تر می‌سازد، و نسبت دادن چنین اضلالی به خدا هیچ مانعی ندارد.

و کوتاه سخن این که: اختلاف کافر و مؤمن از نظر عاقبتشان به حسب وعده الهی که اولی را به عذاب و دومی را به رحمت وعده داده به خاطر اختلافی است که آن دو از نظر اضلال و هدایت الهی دارند، و نشانه این اختلاف آن است که طرز دید آن دو مختلف است، یکی زشت را زیبا می‌بیند و دیگری زشت را زشت، و زیبا را زیبا می‌بیند.

ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲

لجاجت یا تسلیم رمز هدایت یا ضلالت

« وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ لَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ مَأْمُورَانِ دُوزَخَ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و تعداد آن‌ها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم تا اهل کتاب [یهود و نصاری] یقین پیدا کنند و بر

ایمان مؤمنان بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (در حَقَانِیتِ این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و بیماردلان و کافران بگویند: "خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟! (آری) این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد و هر کس را بخواهد هدایت می کند! و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسان ها نیست!" (مدثر/ ۳۱)

به دنبال گفتگوهایی که در باره چگونگی بهره گیری مؤمنان و کافران بیمار دل از سخنان الهی بود می افزاید:

" اینگونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد، و هر کس را بخواهد هدایت می کند."

(كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ).

جمله های گذشته به خوبی نشان می دهد که این مشیت و اراده الهی درباره هدایت بعضی، و گمراهی بعضی دیگر، بی حساب نیست، آن ها که معاند و لجوج و بیمار دلند استحقاقی جز این ندارند، و آن ها که در برابر فرمان خدا تسلیم و مؤمنند مستحق چنین هدایت هستند.

تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۴۲

آزمایش

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَتَتْ وَلَيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ - موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید و هنگامی که زمین لرزه آن ها را فرا گرفت (و هلاک شدند)، گفت: «پروردگارا! اگر می خواهستی، می توانستی آن ها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی! آیا ما را به آن چه سفیهانمان انجام داده اند، (مجازات و) هلاک می کنی؟! این، جز آزمایش تو، چیز دیگر نیست که هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی)، به وسیله آن گمراه می سازی و هر کس را بخواهی (و شایسته ببینی)، هدایت می کنی! تو ولیّ مایی، و ما را بیامرز، بر ما رحم کن، و تو بهترین آمرزندگان!» (اعراف/ ۱۵۵)

...با جمله " تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ " تاکید نموده و خلاصه چنین رسانید که هلاک کردن همراهان من یکی از موارد امتحان عمومی تو است که بندگان خود را با آن

می آزمایی تا هر که گمراه شدنی است گمراه شده و هر که هدایت شدنی است هدایت شود، و از سنت تو نیست که هر که در اثر امتحان تو گمراه شد هلاکش سازی.

ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۳۵۴

هدایت و اضلال دو کلمه جامع هستند

این را نیز باید دانست که هدایت و اضلال دو کلمه جامع هستند که تمامی انواع کرامت و خذلانی که از سوی خدا بسوی بندگان سعید و شقی می رسد شامل می شود، آری خدا در قرآن کریم بیان کرده که برای بندگان نیک بخت خود کرامت هایی دارد، و در کلام مجیدش آن ها را بر شمرده می فرماید:

«ایشان را به حیاتی طیب زنده می کند - فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً» (نحل/۹۷)

و «ایشان را به روح ایمان تایید می کند - كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ

مِنْهُ» (مجادله/۲۲)

و «از ظلمت ها به سوی نور بیرونشان می آورد - يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷- مائده/۱۶)

و «برای آنان نوری درست می کند که با آن نور راه زندگی را طی می کنند - يَجْعَلُ لَّكُمْ

نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید/۲۸)

و «او ولی و سرپرست ایشان است - هُوَ وَلِيُّهُمْ» (انعام/۱۲۷)

و «او ولی و سرپرست ایشان است - اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى

النُّورِ» (بقره/۲۵۷) «اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (ال عمران/۶۸) «اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» (جاثیه/۱۹)

و «ایشان نه خوفی دارند، و نه دچار اندوه می گردند - لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ» (بقره/۶۲/۱۱۲/۲۶۲/۲۷۴/۲۷۷ و یونس/۶۲)

و «اگر او را بخوانند دعایشان را مستجاب می کند- وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ» (شورا/۲۶)

و «چون به یاد او بیفتند او نیز به یاد ایشان خواهد بود

و «فرستگان همواره به بشارت و سلام بر آنان نازل می شوند - نَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا

تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا» (فصلت/۳۰)

و از این قبیل کرامت هایی دیگر.

و برای بندگان شقی و بدبخت خود نیز خذلان‌ها دارد، که در قرآن عزیزش آن‌ها را برشمرده، می‌فرماید:

«ایشان را گمراه می‌کند - يَضِلُّهُمْ» (نساء/۶۰)

و «از نور به‌سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برد - يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/۲۵۷)

و «بر دل‌هاشان مهر می‌زند - خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (بقره/۷)

و «بر گوش و چشمشان پرده می‌افکند - عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ» (بقره/۷)

و «رویشان را به عقب بر می‌گرداند - نُطَمِسَ وُجُوهًا فَنَرُّدَّهَا عَلَى آدْبَارِهَا» (نساء/۴۷)

و «بر گردن‌هاشان غل‌ها می‌افکند - جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا» (یس/۸)

و «غل‌هایشان را طوری به‌گردن می‌اندازد که دیگر نمی‌توانند رو ب‌دین سو و آن سو کنند - فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ» (یس/۸)

و «از پیش رو و از پشت سرشان سدی و راه‌بندی می‌گذارد، تا راه پس و پیش نداشته باشند - جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (یس/۹)

و «شیطان‌ها را قرین و دمساز آنان می‌کند - وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف/۳۶)

و «تا گمراهشان کنند، به‌طوری که از گمراهی‌شان خرسند باشند، و بیندارند که راه همان است که ایشان دارند - إِنْهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يُحْسِنُونَ آثَمَ مُهْتَدُونَ» (زخرف/۳۷)

و «شیطان‌ها کارهای زشت و بی‌ثمر آنان را در نظرشان زینت می‌دهند - زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (أنعام/۴۳ - انفال/۴۸ - نمل/۲۴ - عنکبوت/۳۸)

و «شیطان‌ها سرپرست ایشان می‌گردند - فَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهَوَ وَ لِيَهُمْ» (نحل/۶۳)

و «خداوند ایشان را از طریقی که خودشان هم نفهمند استدراج می‌کند، یعنی سر‌گرم لذائد و زینت‌های ظاهری دنیاشان می‌سازد، تا از اصلاح خود غافل بمانند - وَ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (أعراف/۱۸۲ - قلم/۴۴)

و «به‌همین منظور ایشان را مهلت می‌دهد که کید خدا بس متین است - أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» (أعراف/۱۸۳ - قلم/۴۵)

و «با ایشان نیرنگ می‌کند - يَمْكُرُ اللَّهُ» (انفال/۳۰)

و «آنان را به ادامه طغیان و می‌دارد، تا به کلی سرگردان شوند - يُمْدِدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (بقره/۱۵)

این‌ها پاره‌ای از اوصافی بود که خدا در قرآن کریمش از آن دو طائفه نام برده است، و از ظاهر آن بر می‌آید که انسان در ماورای زندگی این دنیا حیات دیگری قرین سعادت و یا شقاوت دارد، که آن زندگی نیز اصولی و شاخه‌هایی دارد، که وسیله زندگی اویند، و انسان به‌زودی یعنی هنگامی که همه سبب‌ها از کار افتاد، و حجاب برداشته شد، مشرف به آن زندگی می‌شود، و بدان آگاه می‌گردد.

ترجمه المیزان ج ۱ ص ۱۴۱

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) البقره/۱۴۲/۲۱۳/۲۷۲ یونس/۲۵ ابراهیم/۴ النحل/۹۳ النور/۴۶ القصص/۵۶ فاطر/۸ المدثر/۳۱
- (۲) الرعد/۲۷ النحل/۹۳ فاطر/۸
- (۳) البقره/۲۱۲ آل عمران/۳۷ النور/۳۸ الشوری/۱۹
- (۴) البقره/۲۷۴
- (۵) البقره/۲۸۴ آل عمران/۱۲۹ المائده/۱۸ المائده/۴۰ العنکبوت/۲۱ الفتح/۱۴
- (۶) آل عمران/۴۷ المائده/۱۷ القصص/۶۸ الروم/۵۴ الزمر/۴ الشوری/۴۹

کاش راهی بود تا دوباره شهید شویم دل نوشته‌ای منتصب به شهید مهدی رجب بیگی

خدایا! تو بنگر که چگونه فرزندان ابراهیم، اسماعیل و ابر به قربانگاه ابتلا می‌شتابند و پیروزمندان جان می‌سپارند.

ببین که چگونه اسطوره‌های شهادت، حیات را به بازی گرفته‌اند و مرگ، به اسارتشان درآمده است. ببین که چگونه آیه وجودشان در بستر جاری زمان، حیات را تفسیر می‌کند.

خدایا! یارانمان! یارانمان! یارانمان... مهاجران رفته‌اند و ما بی‌انصار شده‌ایم.

خدایا! به فرشتگان بگو که خلیفه‌ات را در زمین ببینند تا آیه «انی أعلم ما لا تعلمون»، نزولی دوباره بیاید. به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بگو که پیروانش حماسه آفریدند.

به علی علیه‌السلام بگو که شیعیانش قیامت برپا کردند.

به حسین علیه‌السلام بگو که خورش هم‌چنان در رگ‌ها می‌جوشد و از آن خونی که در دشت کربلا ریخت، سروها روید، ظالمان سروها را بریدند، اما باز هم سروها سر به فلک کشیدند.

به عباس علیه‌السلام بگو که دستانش بر پیکرمان آویخته است.

خدایا! چه رنج بزرگی است! تو می‌دانی که ما چه دردی می‌کشیم؛ پنداری که چون

شمع آب می‌شویم. ما از مرگ نمی‌هراسیم، اما می‌ترسیم که بعد از ما، ایمان را سر ببرند و اگر دل از سوختن بگیریم، روشنایی نابود شود و جای خود را دوباره به شب بسپارد، پس چه باید کرد؟

از یک سو باید بمانیم تا شهید آینده شویم و از سوی دیگر، باید شهید شویم تا آینده بماند!

هم باید امروز شهید شویم تا فردا بماند و هم باید امروز بمانیم تا فردا شهید نشود!

عجب دردی! کاش راهی بود تا امروز شهید شویم و فردا باز زنده گردیم تا دوباره شهید شویم.

آری، یاران همه به سوی مرگ رفته‌اند در حالی که نگران «فردا» بودند.

خدایا نکند وارثان خون این شهیدان در راهشان گام نزنند؟ نکند شیطان‌های کوچک با

«خون» اینان «خان» شوند؟

نکند «جانمایه» ها برای «بی‌مایه‌ها» ی دون «سرمایه» مقام شود... نکند زمین «خونرنگ» به

تسخیر هواداران «نیرنگ» در آید...

نکند شهادت این‌ها پایگاه‌های «دنائت» آن‌ها بشود؟ نکند میوه درخت «فداکاری» اینان را

«صاحب ریا کاری» بچینند؟ نکند جنگ یارانمان به چنگ «فرنگی مسلکان» افتد؟

نکند «خونین کفنان» در غربت بمیرند تا «خویش باوران غرب» کام گیرند؟

خدایا! مانند چه‌قدر دشوار است و در غربت زمین، بی‌یار و یاور حضور داشتن، همانند غیبت

است. انگار که کمرمان شکسته و زنجیر درد، دست‌هامان را بسته و غم در سینه‌مان نشسته است.

ما از نبودن یارانمان رنج نمی‌بریم؛ بلکه از بودن خویش در رنجیم...

خمس

معادله ای عجیب

نویسنده: رضا مسجدی

پیامدهای عدم پرداخت خمس

۱- حرام بودن اموال

۲- ملعون است

۳- ناراحتی امام زمان علیه السلام

۴- عذاب اخروی

۵- مصداق خوردن مال یتیم

۶- خطر زوال مال و ثروت

۷- نمونه ای از پیمان شکنی

فرق خمس و مالیات

نظر رهبر معظم انقلاب

پاسخ برخی از پرسش های رایج

چند تذکر

محاسبه خمس

تعیین سال خمسی

چند مسئله دیگر

مقدمه

خمس چیست؟

پیشینه خمس

خمس در غیبت صغری

اثرات مثبت پرداخت خمس

(۱) نشانه ایمان است

(۲) نسل پاک

(۳) دارایی پاک

(۴) سربلندی در سخت ترین امتحان

(۵) وسعت روزی

(۶) کفاره گناهان و ذخیره قیامت

(۷) سهمی شدن در ترویج دین

خمس

معادله ای عجیب

مقدمه

خمس یکی از فروع مهم مذهب تشیع است که پرداخت آن باعث افزایش روزی و سعادت در دو دنیا و بی توجهی به آن موجب ضررهای جبران ناپذیر دنیوی و اخروی می گردد. معادله ای که با ذهن مادی قابل اندازه گیری نیست.

اما احکام آن به دلیل پیچیدگی مسائل اقتصادی روز نیاز به دقت نظر و تامل بیشتری دارد. از طرفی به دلیل همین پیچیدگی ها در محافل مذهبی کمتر مورد بحث قرار می گیرد و این مسئله موجب شده است تا بساری از اهل دیانت و مؤمنین نسبت به مسائل خمس اطلاع کافی نداشته و در نتیجه در انجام صحیح این وظیفه الهی قصور نمایند.

از طرفی این کم اطلاعی باعث بروز شبهاتی در خصوص چرایی خمس گردیده است. به همین علت در این مقاله به چرایی خمس و راه های ترویج آن پرداخته و در پایان چند سؤال رایج را پاسخ داده ایم.

اما آنچه ضروری است تا مورد عنایت مربیان عزیز قرار گیرد، اهمیت اجرای این فروع دین و سوق دادن متربیان به سوی کارشناسان مسئله و پرسش موارد مورد شک و شبهه از کارشناسان و پرهیز از خود پاسخ گویی فردی در این زمینه است.

خمس چیست؟

خداوند در سوره انفال وجوب خمس و مصارف آن را به‌طور فشرده بیان نموده و اهمیت آن را چنین گوشزد کرده است:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا - (ای مؤمنان) بدانید که آن چه به شما غنیمت و فایده رسد، خمس (یک‌پنجم) آن مخصوص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است اگر به خدا و آن چه بر بنده‌ی خود نازل کرده‌ایم، ایمان دارید.» (۱)

بیشترین موضوعی که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی خمس مطرح بوده، خمس مربوط به غنائم جنگی است که در آن زمان به شدت رواج داشته است. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که امروزه اهل تسنن خمس را محدود به غنائم جنگی می‌دانند. مستند آنان در این نظر معنای (غنیمت) در آیه ذکر شده است. آنان واژه غنیمت را غنائم در جنگ معنا کرده‌اند و شأن نزول آیه را که ناظر به غنائم جنگ بدر است مؤید آن گرفته‌اند. غنائم جنگی اگرچه از مصادیق بارز خمس است، ولی باید توجه داشت که شأن نزول مورد، هیچ‌گاه گستردگی و وسعت معنی را محدود نمی‌سازد و به اصطلاح، مورد مخصص نیست؛ ضمن این‌که به گفته‌ی لغت‌شناسان، معنای (غنیمت) عام است و شامل هر فایده و سودی می‌شود: سود از راه کسب و کار، کشاورزی، صنعت، معدن‌کاری و غواصی و... همه‌ی این‌ها در دایره‌ی غنیمت داخل می‌شوند (۲) لذا با توجه به این موضوع و بر حسب روایات فراوانی که از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده، آیه خمس شامل فوائد و سودهای دیگر نیز می‌گردد.

۱- مردی از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال‌هایی کرد، از جمله این‌که: در خرابه‌ها و نشانه‌ها گنج می‌یابیم، حضرت فرمود: «در آن‌ها خمس است.» (۳)

۲- پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «وَ اخْرَاجُ الْخُمْسِ مِنْ كُلِّ مَا يَمْلِكُهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ - خمس از هر چه انسان مالک شود باید خارج گردد.» (۴)

۳- در روایت معتبری - که به صحیحہ غلی بن مهزیار معروف است - امام جواد علیه‌السلام غنیمت در آیه را به معنای گسترده‌ای در نظر گرفته آن را به درآمد کسب تفسیر فرموده است. در بخشی از این روایت آمده: «فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» (۵) در این حدیث امام جواد علیه‌السلام

واژه «الْفَوَائِدُ» را در کنار «الْغَنَائِمُ» جای داده و هر دو را مصداق آیه قلمداد فرموده است و تردیدی نیست که منظور از «الْفَوَائِدُ» هرگونه سود و درآمدی است که به انسان می‌رسد. (۶)

۴- شخصی از امام کاظم علیه‌السلام پرسید: «از چه چیز خمس باید داده شود؟» فرمود: «فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ - در هر چیزی که مردم سود ببرند کم باشد یا زیاد (باید خمس آن داده شود).» (۷)

۵- یکی از شیعیان به امام جواد علیه‌السلام نوشت: «آیا خمس بر همه‌ی چیزهایی است که کسی بهره می‌برد، کم باشد یا زیاد؟ از همه‌ی انواع درآمد و بر صنعتگران هم هست؟ و چگونه است؟» امام علیه‌السلام پاسخ فرمود: «خمس پس از مؤونه و مخارج است. یعنی هزینه یک سال را به حساب آورید و اگر زیاد آمد، خمس همان مقدار زائد را بپردازید.» (۸)

۶- امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يَحَرِّمْ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالْصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَالْكَرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ - به راستی خداوندی که خدایی جز او نیست، چون زکات را برای ما حرام کرده خمس را برای ما قرار داده است. پس زکات را بر ما حرام کرده و خمس را برای ما (دادن خمس به ما را) واجب کرده است و کرامت برای ما حلال است.» (۹)

۷- پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای گرفتن خمس "عمرو بن حزم" را به یمن فرستاد و حال آن‌که در آن سرزمین جنگی در کار نبود تا خمس غنایم جنگی را مطالبه نماید. (۱۰)

پیشینه خمس

تا بدین‌جا اصل تشریع خمس را از مبانی دینی و از طریق آیات و روایات دریافتیم. اکنون بجاست که به پیشینه این بحث هم نگاهی داشته باشیم و ببینیم آیا پیامبر و ائمه علیهم‌السلام از شیعیان خمس دریافت می‌کردند؟

علاوه بر روایاتی که در بخش قبلی به آن اشاره شد که مؤید دریافت خمس است، در این زمینه باید گفت که برخی روایات حکایت از سخنان و نیز دستور مکتوب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام مبنی بر دریافت خمس دارند، مانند نامه‌هایی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به افراد و قبایل نوشته بودند و در آن خمس درآمد را از آنان می‌طلبیده است. (۱۱)

بعضی از مورخان معتبر مثل ابن سعد و صاحب کتاب فتوح البلدان نوشته‌اند که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای گرفتن خمس افرادی را به اطراف و اکناف می‌فرستاد؛

چنان که به دو طایفه‌ی معروف "سعد بن هُذَیم" و "بنی جذیمه" نامه نوشت که خمس و زکات را به فرستادگان او تحویل دهند. (۱۲)

در کتاب سیره‌النبی، در نامه‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به برخی از قبایل عرب نوشته، آمده است: «زمین و دشت و دره‌ها و آنچه در آنهاست، در اختیار شما باشد تا این که حیوانات از گیاهان و شما از آب‌های آن استفاده کنید، به شرط آن که خمس اموال خویش را بپردازید.» (۱۳)

همچنین نقل شده رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طایفه "بنی قیس" نوشت: «فَأَنْتُمْ إِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَاعْطَيْتُمُ سَهْمَ اللَّهِ وَالصَّفِي فَأَنْتُمْ آمِنُونَ - اگر شما نماز را به پا دارید و زکات و خمس بدهید در امانید.» (۱۴)

و آن حضرت همچنان که افرادی را برای جمع‌آوری زکات می‌فرستاد برای گرفتن خمس نیز مأمورینی را اعزام می‌فرمود، چنان که علی علیه‌السلام را به یمن اعزام داشت و دستور داد خمس را از آنها بگیرد. (۱۵) و مردی از بنی‌اسد را نیز مأمور گرفتن خمس کرد. (۱۶)

البته نباید از این نکته هم غفلت کرد که در سال‌های نخست، مسلمانان فقیر و تهی‌دست بودند و چه بسا اصلاً خمس از این باب بر عهده آنان لازم نمی‌آمد. ضمن این که درخواست مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مردم در آغاز رسالت، باعث ایجاد جو نامناسب و تهمت‌های ناجوانمردانه‌ای می‌شد که سرعت پیشرفت اسلام را کند می‌نمود، به همین علت باید زمینه‌سازی‌های فرهنگی لازم انجام می‌شد، سپس این حکم ابلاغ می‌گردید؛ همان‌گونه که برخی از احکام دین - مانند حرمت شراب - به تدریج به مسلمان ابلاغ و عملی گردید.

از این‌رو مشاهده می‌کنیم که این بحث به مرور زمان و در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام رونق یافت و مردم نسبت به آن آگاهی یافتند. لیکن از آن جایی که از عصر امام علی علیه‌السلام تا زمان امام باقر علیه‌السلام شیعه در فشار شدیدی از نظر سیاسی و اقتصادی قرار داشت و حکومت بنی‌امیه حساسیت خاصی به تشیع نشان می‌داد، این بحث آن‌چنان که شایسته و بایسته است، برای شیعیان تبیین نمی‌شد. اما در زمان امام محمدباقر و امام صادق علیهما‌السلام، اندک مجالی پیدا شد تا مردم با مسئله خمس آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا حدودی آشنا شوند. ضمن این که زندگی مسلمانان نیز رونق تازه‌ای پیدا کرده بود. به همین دلیل عده‌ای از طرف امامان مأمور شدند تا خمس را جمع‌آوری کنند. به‌عنوان مثال، مفضل بن عمر، از طرف امام صادق و امام کاظم علیهما‌السلام در گرفتن حقوق شرعی مردم و کالت داشت و به وی اختیار داده شده بود تا خمس را در راهی که صلاح می‌داند به مصرف برساند. وی نیز مقداری از خمس را برای فقرای شیعه و مبلغی را

هم برای اصلاح ذات‌البین و آشتی دادن بین آن‌ها در منازعات مالی اختصاص داده بود. و نصر بن قاموس اللّخمی، یکی از نمایندگان امام باقر علیه‌السلام برای گردآوری خمس بود و این نمایندگی تا بیست سال تداوم داشت. (۱۷)

همچنین عبدالله جندب، از جانب امام موسی بن جعفر و امام رضا علیهما‌السلام، نمایندگی داشت و به جمع‌آوری خمس اهتمام می‌ورزید. مردم در این دوران استقبال خوبی از خمس نشان دادند و به نمایندگان امام کاظم علیه‌السلام به قدری خمس پرداختند که هنگامی که آن حضرت به شهادت رسید وجوه زیادی از خمس نزد نمایندگان ایشان باقی مانده بود. نوشته‌اند که مبلغ هفتاد هزار دینار نزد «زیاد قندی و حمزه بن بزيع» و سی هزار دینار نزد «عثمان بن عیسای رواسی» بود. (۱۸)

این رویه امامان بزرگوار شیعه همواره تداوم داشت و ایشان، افرادی را به‌عنوان نماینده خود برای دریافت وجوهات شرعی، مشخص می‌کردند. تا زمان امام عسکری علیه‌السلام که ایشان نیز وکلایی از جمله ابراهیم بن عبده نیشابوری (۱۹)، احمد بن اسحاق (۲۰) و عثمان بن سعید عمّری (۲۱)، را برای جمع‌آوری خمس در شهرهای مختلف داشتند.

خمس در غیبت صغری

پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام و در زمان غیبت صغری، مراجعات مردم به نمایندگان خاص حضرت بود. با وجود آن که شیعیان در حال تقیه و ترس و اضطراب و زیر فشار حکومت‌های غاصب عباسیان به سر می‌بردند، ولی هیچ‌گاه از پرداخت خمس اموال خود غفلت نمی‌کردند و وجوهات شرعی را به وکلای آن حضرت می‌رساندند.

امروزه نیز مؤمنان و متدینین خمس اموال و وجوهات شرعیه خود را به حاکم شرع و ولی فقیه، و مراجع تقلید به‌عنوان نمایان حضرت حجت علیه‌السلام می‌سپارند تا در موارد مشخص آن به کار بندند. این نیابت فقها، از طریق روایات متعدد به اثبات رسیده است.

از جمله این روایت است که امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف فرموده‌اند: «وَأَمَّا الْخَوَاتِئُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدَّثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - وَأَمَّا فِي حَوَادِثٍ بِيَشٍ آتِيَةٍ، بِه رَاوِيَانِ حَدِيثٌ مَا مَرَّاجَعُهُ كُنَيْدٌ؛ زیرا آن‌ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم» (۲۲)

امام هادی علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر فقهای با تقوی، مرزبان افکار و عقاید دینی مردم نبودند، شبکه‌های ابلیسی مردم را از دین خدا دور می‌کردند. این علما در عصر غیبت قائم ما علیه‌السلام همچون ناخدای کشتی محافظ مسلمانان آسیب پذیرند. در پایان امام هادی علیه‌السلام فرمود: این افراد نزد خدا با فضیلت‌ترینند.» (۲۳)

دستاوردها و اثرات مثبت پرداخت خمس

(۱) نشانه ایمان است

گروهی از عبدالقیس حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و گفتند: «مشرکان بین ما و شما هستند و جز در ماه های حرام دسترسی به شما نداریم. به ما توصیه جامعی بفرما که اگر به آن عمل کنیم وارد بهشت شویم، دیگران را هم به آن فرا بخوانیم.» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «شما را به چهار چیز فرمان می دهم و از چهار چیز نهی می کنم. شما را فرمان می دهم به ایمان به خدا، آیا می دانید ایمان چیست؟ شهادت به یکتایی خدا، ادای نماز، پرداخت زکات و دادن خمس غنائم.» (۲۴)

همچنین در آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ... إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا» که پیش تر بدان اشاره شد، نکته قابل تأمل این است که با توجه به این که مخاطب آیه، مؤمنان هستند - زیرا پیرامون غنائم جهاد اسلامی بحث می کند و معلوم است مجاهد اسلامی مؤمن است - ولی با این حال می فرماید: «اگر ایمان به خدا و پیامبر آورده اید» و این مطلب اشاره به این مهم است که نه تنها ادعای ایمان نشانه ای ایمان نیست، بلکه شرکت در میدان جهاد نیز ممکن است نشانه ای ایمان کامل نباشد و این عمل به خاطر اهداف دیگری انجام گیرد، مؤمن کامل کسی است که در برابر همه ی دستورات به خصوص دستورات مالی تسلیم باشد و تبعیضی در میان برنامه های الهی قائل نگردد.

(۲) نسل پاک

یکی از مهم ترین دستاوردهای پرداخت خمس این است که بقیه اموال بر او مباح شده و حق تصرف خواهد یافت، لذا رشد و نمو فرزندان او نیز از غذای پاک و حلال خواهد بود که این خود، زمینه ساز رشد و رسیدن به درجات کمال و معنویت را سهل می نماید. لذا در روایات می خوانیم: «پرداخت خمس، مال را پاک و مال پاک مقدمه نسل پاک است.» (۲۵)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مردی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: من مالی به دست آورده ام که درباره ی حلال و حرام آن چشم پوشیدم اکنون می خواهم توبه کنم و مقدار حلال و حرام آن بر من مجهول است و مال حلال با حرام مخلوط گردیده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خمس مال خود را خارج کن زیرا خدای عزوجل از آدمی با ادای خمس راضی می شود و باقی مال بر تو حلال خواهد بود.» (۲۶)

در جای دیگر هم حضرت صادق علیه السلام با تکیه بر مطلب قبلی فرموده‌اند: «هر کس خنکی محبت و دوستی ما را در جگر خود احساس کند، پس خدای را بر نخستین نعمت‌ها ستایش کند. (راوی حدیث) گفت: عرض کردم: فدایت شوم نخستین نعمت‌ها چیست؟ فرمودند: پاکی ولادت (حلال زادگی). سپس امام علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: نصیب خودت را از انفال بر پدران شیعیان ما ببخش تا آن‌ها پاک گردند.» (۲۷)

امام باقر و یا امام صادق علیه السلام با تأکید بر حقیقت بالا فرموده‌اند: «سخت‌ترین و شدیدترین حالی که در روز قیامت به مردم دست می‌دهد آن است که مستحقان برخیزند و بگویند: پروردگارا خمس ما (حق ما را از مایونین بگیر) ما خمس را برای شیعیان پاک ساختم، تا موالید آنان پاک و فرزندان‌شان حلال و پاکیزه گردد.» (۲۸)

۳) دارایی پاک

همه فقها - با تکیه بر آیات و روایات که بخش کوچکی از آن ذکر شد - متفقند کسی که خمس بر عهده اوست و به هر بهانه و دلیلی از پرداخت آن استنکاف می‌ورزد، چنین شخصی حق تصرف و استفاده از اموال را ندارد. این سخن بدین معناست که هرگونه استفاده و بهره‌برداری از اموال، بر وی حرام می‌باشد. لذا غسل و عبادات او و حتی حج و عمره او هم باطل خواهد بود. لذا با پرداخت خمس، اموال انسان طاهر و حلال شده و به‌عنوان درآمدی گوارا و شیرین می‌توان از آن بهره برد.

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن بکیر فرمود: «هر آینه من درهمی را از یکی از شما می‌ستانم، در صورتی که خود از ثروتمندترین مردم مدینه‌ام. از این کار جز این نمی‌خواهم که شما پاک و پاکیزه شوید.» (۲۹)

همچنین نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «مردی که از راه حلال و حرام مالی به‌دست آورد، و می‌خواهد توبه کند ولی حلال و حرام را به‌طور مشخص نمی‌شناسد چه کند [او چگونه خود را از حرمت خلاص نماید] فرمود خمس آن مال را بدهد مالش پاک می‌شود. خداوند اموال را به‌وسیله پرداخت خمس تطهیر فرموده است.» (۳۰)

و در حدیث دیگر می‌خوانیم: «یوَدَىٰ خَمْسًا وَ یَطِیبُ لَهُ - هر کس خمس ما را بدهد باقی درآمدش برای او گواراست.» (۳۱)

البته شکی نیست که آن بزرگواران محتاج به درهم و دینار مردم نبودند، زیرا گنج‌های خزائن دنیا در اختیارشان بود و هر آنچه اراده می‌کردند محقق می‌شد، بنابراین باید اذعان

کرد که هدفشان تطهیر اموال شیعیان بوده است تا از اثرات سوء مال حرام به دور مانند. لذا امام صادق علیه السلام خطاب به اذهانی که تصور نیازمندی اهل بیت علیهم السلام را دارند، چنین هشدار می دهند: «هر کس تصور کند که امام علیه السلام به آن چه مردم در دست دارند محتاج است، آن شخص کافر است. مردم احتیاج دارند که امام از آن ها مال [خمس] قبول کند. [زیرا که] خداوند عزوجل فرموده است: از اموال آن ها صدقه بگیر تا پاک گردند.» (۳۲) (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا) (۳۳)

در این باره امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ - أَمَّا أَمْوَالُ شِمَا [که به ما می رسانید،] پس ما آن ها را نمی پذیریم، مگر برای این که پاکیزه شوید. هر کس می خواهد آن ها را به ما برساند و هر کس می خواهد، نرساند. پس آن چه خدا به من داده، بهتر است از آن چه به شما داده است.» (۳۴)

۴) سربلندی در سخت ترین امتحان

امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند بندگان خود را به چیزی سخت تر از پرداخت حقوق مالی، امتحان نکرده است.» (۳۵)

۵) وسعت روزی

افرادی که به وظایف شرعی مالی پایبند هستند به تجربه برایشان ثابت شده است که اگرچه مقداری از درآمد آن ها از دست آن ها خارج شده است، لیکن علاوه بر این که خشنودی خداوند متعال را کسب کرده و کسب و کارشان حلال و پاک است و خود و خانواده شان از پیامدهای منفی لقمه حرام، دور می مانند، پرداخت خمس و زکات موجب حفظ مابقی اموال و رونق کسب و کارشان می شود.

چه بسا دیده شده است کسانی که از پرداخت حقوق مالی، شانه خالی می کنند، بر اثر حادثه و یا بیماری پیش بینی نشده، مقدار بیشتری از آن چه که باید به عنوان خمس و زکات می پرداختند از مال و دارایی شان کم می شود، این ها در واقع دو ضرر را متحمل شده اند: یکی این که بر اثر پرداخت نکردن واجبات مالی، خشم و غضب الهی و آتش جهنم را برای خود مهیا کرده اند. دوم این که همان مقدار مال یا بیشتر از آن از دست شان خارج شده است. (خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ؛ در دنیا و آخرت ضرر کرده اند). به هر حال آن چه قطعی است این است که با پرداخت واجبات مالی نه تنها از دارایی انسان کم نمی شود، بلکه خداوند از جایی که

انسان گمان ندارد آن را جبران خواهد کرد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» - هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند. (۳۶)

امام رضا علیه‌السلام نیز یکی از علل فراوانی روزی را پرداخت خمس معرفی فرموده‌اند: «پرداخت خمس کلید روزی شما می‌باشد.» (۳۷)

۶) کفار گناهان و ذخیره قیامت

امام رضا علیه‌السلام فرمود: «فان اخراجه... تمحيص ذنوبكم و ما تمهدون لانفسكم ليوم فاقتكم؛ خارج کردن خمس مال، وسیله آمرزش گناهان و ذخیره قیامت و روز نیاز شماست.» (۳۸)

همچنین نقل شده که شخصی نزد امام باقر علیه‌السلام آمد و خمس مال خود را پرداخت، امام فرمود: «ضمنت لك عليّ و عليّ ابی الجثّة - بر من و پدرم لازم است که بهشت را برای شما ضمانت کنیم.» (۳۹)

۷) سهیم شدن در ترویج دین

می‌دانیم انجام هر کاری به پشتوانه مالی نیازمند است و بدون آن کارها به سامان نمی‌رسد. خمس از بودجه‌های اساسی اسلامی است که در حفظ دین و اداره تشکیلات آن و تأمین مصالح جامعه و رفع نیازمندی‌های آن نقش مهمی به عهده دارد و در واقع راهی برای حفظ دین شیعیان و تقویت مبانی دینی و فکری آنان و نیز رفع احتیاجات آنان - اعم از سادات و غیر سادات - است.

در آیات متعدد قرآن کریم انجام رسالت ابلاغ و ترویج دین مقدس اسلام بر دوش پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گذارده شده است. رسول‌الله هم به حکم وحی الهی ائمه طاهرین علیهم صلوات‌الله را یکایک معرفی فرموده است در ضمن برای آن که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرین به خوبی بتوانند رسالت الهی خودشان را عملی سازند خدای سبحان «خمس» را پشتوانه مالی آنان قرار داده است؛ پس اگر مسلمانی با پرداخت «خمس» زمینه تبلیغ دین را فراهم نماید در ترویج آن نیز سهیم خواهد بود.

نقل شده است که مردی از تجار ایران که از دوستان حضرت رضا علیه‌السلام محسوب

می‌شده، نامه‌ای به آن حضرت نوشت و از آن حضرت تقاضا کرد خمس مالش را به خودش ببخشد. حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

« به نام خدای رحمان و رحیم، همانا خداوند وسعت دهنده بزرگوار است، جزای اعمال خوب را ثواب، و جزای کارهای بد را عقاب می‌دهد، مال حلال نمی‌باشد مگر به گونه‌ای که خداوند حلال کرده، خمس کمک به دین و عیال و خدمتگزاران ما و آن چه می‌بخشیم و برای حفظ آبرویمان در مقابل کسانی که هتک آبرو می‌نمایند هزینه می‌نماییم است. پس آن را از ما منع نکنید، و خودتان را از دعای ما محروم ننمایید، به واسطه چیزی که بر آن قدرت پیدا کرده‌اید (خمس)، جدا نمودن آن از اموالتان کلید روزی شما و کم شدن گناه و آن چه برای روز تنگدستی آماده کرده‌اید می‌باشد، مسلمان به عهده‌ی که با خدا بسته وفا می‌کند، مسلمان کسی نیست که به زبان جواب دهد ولی با قلب مخالفت کند.» (۴۰)

بدیهی است که امروزه نیز خمس توسط علما صرف نشر معارف اسلامی و دایر کردن حوزه‌های علمیه و تربیت طلاب و دانش‌پژوهان دینی و مبارزه با اندیشه‌های ضد دینی، و نیز حفظ و حراست از کیان دینی و مذهب تشیع می‌شود.

پیامدهای عدم پرداخت خمس

از دیگر راهکارهای ترویج و احیاء بحث خمس، بیان و تشریح آثار منفی و پیامدهای ناشی از ترک این فروع دینی است که برخی از آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- حرام بودن اموال

یکی از یاران امام باقر علیه‌السلام به نام ابوبصیر می‌گوید: آن حضرت فرمود: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا - برای هیچ کس حلال نیست که چیزی از خمس (مالی که خمس آن داده نشده) بخرد تا این که حق ما را به ما برساند.» (۴۱)

و نیز آن حضرت فرموده است: «مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَعِذِرْهُ اللَّهُ اشْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ - کسی که چیزی از خمس (مالی که خمس آن داده نشده) بخرد که عذر الهی نداشته باشد، چیزی خریده که برای او (تصرف در آن) حلال نیست.» (۴۲)

۲- ملعون است

امام زمان علیه‌السلام در نامه‌ای که برای محمد بن عثمان (دومین نایب خاص خود) فرستادند، نوشته بودند: «به نام خداوند رحمن و رحیم، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر کسی که یک درهم بدون مجوز مال را بخورد.» (۴۳)

و در نامه دیگری که آن حضرت در پاسخ محمد بن عثمان فرستاد نوشتند: «و اما آن چه پرسیده بودی از عمل کسی که مالی از (خمس) مال های ما در دست اوست و آن را برای خود حلال دانسته و بدون دستور ما مانند مال خود در آن تصرف می کند، هر کس چنین کاری کند ملعون بوده و ما دشمن او هستیم، چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس چیزی از حق اهل بیت مرا حلال شمرد به زبان من و به زبان هر پیغمبر مستجاب الدعوه ملعون خواهد بود. پس هر کس به ما (در ندادن حق) ستم کند از جمله ی ستمگران به ما خواهد بود و لعنت خداوند بر او است که خداوند می فرماید: لعنت خدا بر ستمگران.» (۴۴) (أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) (۴۵)

۳- ناراحتی امام زمان علیه السلام

حضرت حجت علیه السلام سفارش اکید و انتظار و توقّع جدّی از مردم دارند که واجبات مالی خود را بپردازند و در سهم امام تصرف نکنند؛ لذا فرمود: «فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ مِنْ مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا - [وقتی] برای کسی جایز نیست که در مال دیگران بدون اجازه آنان تصرف کند، پس چگونه این کار، در مال ما حلال شمرده می شود.» (۴۶)

۴- عذاب اخروی

در تفسیر برهان آمده است که: «آیه أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ - آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم (۴۷) درباره ی مانعین خمس و زکات نازل شده است و معروف است که خداوند سلطانی را بر آنها مسلط خواهد کرد و یا شیطان را بر آنها چیره خواهد نمود که مجبور شوند مال و ثروت خود را در غیر رضای حق و طاعت خداوند خرج نمایند و سپس آنها را به همین سبب شکنجه و عذاب خواهد نمود.» (۴۸)

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم نوشته شده: «آیه ... لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ - (آن ها هم چنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید!» شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم (۴۹). درباره ی مانعین خمس و زکات نازل گردیده است.» (۵۰)

همچنین علی علیه السلام فرموده اند: «مَنْ كَثُرَ مَالُهُ وَلَمْ يُعْطِ حَقَّهُ فَإِنَّمَا مَالُهُ حَيَاتٌ تَنْهَشُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - هر کس مالش زیاد شود و حق آن را ندهد، در قیامت مال او مارهایی می شود (که همواره) او را نیش می زنند.» (۵۱)

امام زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به کسانی که سهم امام را نمی‌پردازند، چنین هشدار می‌دهند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَلَنَمَّا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصْلَى سَعِيرًا - هر کس [به ناحق] چیزی از اموال ما را بخورد، همانا آتش می‌خورد و به زودی، به صورت در آتش جهنم می‌افتد.» (۵۲)

۵- مصداق خوردن مال یتیم

یکی از دلایل ناپسندی خوردن مال یتیم این است که «یتیم» قدرت دفاع از خودش را ندارد و نمی‌تواند مال خودش را از چنگال شخص قدرتمند بیرون بکشد. در فرهنگ تشیع، چون پس از حکومت چند روزه امام حسن مجتبی علیه السلام، حکومت در دست امامان تشیع نبوده است، آنان طبعاً قادر نبودند که با توسل به قدرت، اموال مردم را تخمیس نمایند؛ پس در حقیقت نوعی یتیم محسوب می‌شده‌اند.

ابوبصیر می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کوچک‌ترین چیزی که بنده را داخل آتش می‌کند چیست؟» فرمود: «این است که کسی یک درهم مال یتیم را بخورد و ما یتیم هستیم.» (۵۳)

۶- خطر زوال مال و ثروت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَمْنَعُ دِرْهَمًا فِي حَقِّهِ إِلَّا أَتَفَقَّ اثْنَيْنِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ مَا مِنْ رَجُلٍ يَمْنَعُ حَقًّا فِي مَالِهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ بِهٖ حَيَّةٍ مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - هر کس درهمی از خمس را به مستحق آن ندهد دو درهم در ناحق [و غیر رضای خدا] خرج خواهد کرد، و هر کس حقی را که به مالش تعلق گرفته نپردازد، خداوند در روز قیامت آن مال را به صورت مار آتشین طوق گردنش می‌نماید.» (۵۴)

و نیز حضرت صادق علیه السلام در جای دیگر با بیان دیگری همین معنا را یادآور شده‌اند: «مَنْ مَنَعَ حَقًّا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَتَفَقَّ فِي بَاطِلٍ مِثْلِهِ - هر که حقوق خدا را نپردازد دو چندان آن مال را در باطل صرف می‌نماید.» (۵۵)

۷- نمونه‌ای از پیمان شکنی

انسان ها فطرتاً از نقض عهد و پیمان متنفر بوده و آن را نوعی ناجوانمردی و دوری از اخلاق و ایمان می‌دانند. پذیرش دین نیز به معنای تعهد و پیمان بر انجام امورات دینی است و هر کس پس از پذیرش آن به تعهدات خود عمل نکند در واقع پیمان شکنی نموده است.

پرداخت خمس از واجبات اسلام است؛ یعنی هر مسلمانی با پذیرش اسلام، عمل به پرداخت خمس را تعهد کرده است و اگر عمل نکند، خلاف تعهد محسوب و نوعی پیمان شکنی خواهد بود. بر همین اساس امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ - وای بر کم فروشان» (۵۶) فرمودند: «يَعْنِي التَّاقِصِينَ لِحُمْسِكَ يَا مُحَمَّدٌ - یعنی کسانی که خمس تو را می شکنند ای محمد.» [یعنی پیمان شکنی می کنند و نمی پردازند]. (۵۷)

محمد بن زید طبری می گوید: «جمعی از مردم خراسان خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و از آن حضرت خواستند که خمس را برای آن ها حلال کند.» آن حضرت فرمود: «حلال نمی کنم، شما به زبان خود را دوست خالص ما معرفی می کنید، ولی حقّی که خدا برای ما قرار داده و ما را برای آن قرار داده که آن خمس است، از ما باز می دارید و سه بار فرمود: نه برای هیچ یک از شما حلال نمی کنم.» (۵۸)

فرق خمس و مالیات

غالباً کسانی که تمایل و اعتقادی به پرداخت وجوهات شرعی و انجام تکالیف دینی خود ندارند دنبال دستاویزها و بهانه هایی برای فرار هستند. در بحث خمس نیز، عده ای به این شبهه دامن می زنند که ما به دولت اسلامی مالیات می دهیم، دیگر خمس و زکات برای چه؟ در پاسخ به این سؤال، به تفاوت هایی که میان خمس و زکات با مالیات است اشاره می کنیم:

۱- مالیات، هزینه ای است که شما می پردازید تا دولت، رفاه شما را بیرون منزل تأمین کند. مثلاً بیرون منزل شما بوستانی احداث کند همان گونه که خود نیز در منزل باغچه احداث می کنید.

هر کسی حیاط منزل خود را موزائیک یا سنگ می کند، به دولت نیز مالیات می دهد تا بیرون منزلش را اسفالت کند.

درب منزل خود را قفل می زند، به دولت نیز مالیات می دهد بیرون منزل پلیس بگمارد. در منزل لامپ روشن می کند، به دولت نیز مالیات می دهد تا بیرون منزل، کوچه و خیابان را روشن کند.

در منزل کپسول آتش نشانی دارد، به دولت نیز مالیات می دهد تا بیرون منزل ماشین آتش نشانی را آماده داشته باشد. بنابراین مالیات، خرج خود شما می شود و نظیر پولی است که شما در منزل برای زندگی شخصی هزینه می کنید. با این تفاوت که آن چه در منزل خرج

می‌کنید مستقیم است و آن‌چه در بیرون خرج می‌شود به واسطه مالیاتی است که به دولت می‌دهید.

۲- پرداخت خمس و زکات، به‌عنوان یک عبادت است و در آن قصد قربت لازم است که اگر نباشد عمل قبول نمی‌شود. بر خلاف مالیات که قصد قربت نمی‌خواهد و نوعاً با اکراه پرداخت می‌گردد.

۳- خمس، زیر نظر عالم‌ترین، محبوب‌ترین، با تقوی‌ترین فردی که با تحقیق انتخاب شده، یعنی فقیه عادل مصرف می‌شود، بر خلاف مالیات که چنین شرطی در آن نیست و لذا گاهی غیرعادلانه هزینه می‌شود. به علاوه اتصال طبقه محروم با عالم ربانی زمینه‌ساز پذیرش و اطاعت از خدا و رسول است و فقرا و سایر گیرندگان، چون خمس را از دست جانشین امام زمان علیه‌السلام می‌گیرند احساس حقارت نمی‌کنند.

۴- در خمس و زکات به پرداخت‌کننده اعتماد می‌شود، یعنی اولاً خودش حساب مال خود را می‌کند نه بازرس و مأمور دولت. ثانیاً کسی را که می‌خواهد مال خود را به او بدهد انتخاب می‌کند که کدام مرجع و عالم متقی‌تر باشد. ثالثاً از مصرف آن زیر نظر مجتهد عادل آگاه است و می‌داند در کجا هزینه می‌شود.

۵- در خمس و زکات هدف گیرنده، رشد و پاک کردن مردم و هدف پرداخت‌کننده قرب به خداست. خمس را از مازاد مخارج سالانه می‌گیرند، ولی مالیات از اصل درآمد مردم گرفته می‌شود. (۵۹)

نظر رهبر معظم انقلاب

مقام معظم رهبری نیز در این خصوص فرموده‌اند: «مالیاتی که حکومت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می‌کند، هرچند پرداخت آن بر کسانی که قانون شامل آنان می‌شود واجب است، و مالیات پرداختی هر سال از مؤونه همان سال محسوب است، ولی سهمین مبارکین (خمس و زکات) محسوب نمی‌شود، بلکه بر آنان دادن خمس درآمد سالانه‌شان در زائد بر مؤونه سال به‌طور مستقل واجب است.» (۶۰)

امام صادق علیه‌السلام:

هر کس درهمی از

خمس را به مستحق

آن ندهد دو درهم در

نامق [و غیر رضای خدا]

فرج فواید کرد.

پاسخ برخی از پرسش‌های رایج در باب خمس

چند تذکر:

۱- آن‌چه در پی می‌آید صرفاً بر اساس نظر ولی امر مسلمین حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای است و در برخی موارد با نظر دیگر مراجع متفاوت است. به همین جهت مقلدین دیگر مراجع باید حکم مرجع خود را بیانند.

۲- احکام خمس دارای شکل‌های متفاوت و جزئیات بسیاری است که باید توسط کارشناسان امر و افراد آشنا به نظر مرجع مربوطه پاسخ داده شود. آن‌چه در پی می‌آید صرفاً کلیات سؤالاتی است که بیشتر پرسیده شده است.

۳- منظور از مؤونه هزینه‌هایی است که در طول یک سال برای زندگی انجام می‌شود به شرط آن‌که در سطح زندگی افراد بوده و اسراف نباشد.

محاسبه خمس

به‌طور کلی خمس به پس‌اندازی تعلق می‌گیرد که یک سال در نزد شخص مانده و به مصرف نیازهای زندگی شخص نرسیده باشد. منظور از پس‌انداز پولی نیست که از مخارج زندگی زیاد آمده است، بلکه شامل آن‌چه از برنج و حبوبات و مایحتاج دیگری که اضافه آمده هم می‌شود. خمس این موارد را هم باید پرداخت، حال اگر ممکن است از خود آن و یا قیمت آن.

چیزهایی که مورد نیاز انسان است و با استفاده عین آن از بین نمی‌رود مانند وسایل زندگی، از قبیل فرش، یخچال و...، وسیله نقلیه و... هر چند سال هم بر آن بگذرد، خمس به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد.

تعیین سال خمسی

از نکته‌های مهم در احکام خمس، لزوم تعیین سال خمسی است. در این‌که سال خمسی چگونه تعیین می‌شود، باید گفت: سال خمسی، قراردادی نیست بلکه یک امر قهری و واقعی است؛ یعنی تاریخ دریافت اولین درآمد، ابتدای سال خمسی شما بوده و در هر سال همان روز، سر سال خمسی شماست و آن‌چه از درآمد بین سال در زندگی، مورد نیاز و در حدّ شأن صرف شده، خمس ندارد. و آن‌چه تا سر سال خمسی باقی مانده به اضافه جنس‌های مصرفی از قبیل برنج، نخود و امثال آن که تا آخر سال مصرف نشده و چیزهای خریداری شده که مورد نیاز نبوده یا بیش از حدّ شأن بوده، متعلق خمس هستند. و سر سال خمسی تا مکلف خمس خود را پرداخت نکرده حق تصرف در مال متعلق خمس را ندارد؛ البته مهریه، ارث، هدیه، عیدی و پاداش، خمس ندارد. (۶۱)

به عبارت دیگر: مثلاً اگر شخصی روز آغاز سال خمس خود را اول مهر ماه سال ۱۳۹۰

قرار دهد، روز رسیدگی به مسائل خمسی اش، در پایان روز سی و یکم شهریور ماه سال ۱۳۹۱ خواهد بود.

چنانچه در روز بیست و نهم شهریور ماه سال ۱۳۹۰ سود و درآمدی به دست آورد و تا پایان روز سی و یکم شهریور ماه ۱۳۹۱؛ یعنی، تا دو روز بعد، آن را برای زندگی خود و اعضای خانواده اش هزینه نکرد، باید خمس این پول را بدهد، اگر چه دو روز در اختیار او بیشتر نبوده است، و نباید تصور کند که خمس این درآمد را باید - در صورت اضافه آمدن - در روز بیست و نهم و یا سی و یکم شهریور ماه ۱۳۹۱ بپردازد.

چند مسئله دیگر

۱- اگر خانواده دختر در بین سال، از درآمد آن سال وسایلی برای جهیزیه تهیه کرده که از شأنش بیشتر نباشد، خمس ندارد. (۶۲)

۲- همچنین وسایلی که پسران قبل از سال عروسی برای ازدواج تهیه می کنند، اگر آنچه تهیه کرده اند مورد نیازشان است و در وقت لزوم نمی توانند تهیه کنند و از درآمد آن سال تهیه شده، خمس ندارد. (۶۳)

۳- پولی که انسان برای ازدواج ذخیره کرده (چه برای هزینه و چه برای خرید جهیزیه) اگر برای تهیه هزینه های ازدواج در آینده نزدیک (مثلاً سه ماه پس از سال خمسی) پس انداز شده باشد و با پرداخت آن، نتواند آن ها را تهیه کند، خمس ندارد. (۶۴)

۴- پولی که برای خرید وسائل ضروری زندگی ذخیره می شود اگر برای تهیه وسائل مورد نیاز در آینده نزدیک (مثلاً تا سه ماه پس از سال خمسی) پس انداز شده باشد و با پرداخت خمس آن نتواند آن ها را تهیه کند، خمس ندارد. (۶۵)

۵- سرمایه خمس دارد مگر این که با پرداخت خمس آن (هر چند به صورت اقساط) نتواند با بقیه آن زندگی خود را اداره کند. (۶۶)

۶- پولی که در بانک سرمایه گذاری شده و از درآمد آن ارتزاق می شود، اگر پول سپرده گذاری از درآمد کسب باشد، خمس دارد. (اما در صورتی که) با پرداخت خمس (هر چند به صورت اقساط) نتواند زندگی خود را اداره کند، خمس ندارد. (۶۷)

تذکر: سود حاصله مانند دیگر درآمدها می باشد و احکام کسب بر آن جاری است.

۷- سؤال: خانهای را با پرداخت مبلغی به عنوان رهن اجاره کرده ام، آیا پس از گذشت یک سال به این مبلغ خمس تعلق می گیرد؟ مبلغی را که به موجر (صاحب خانه) قرض داده اید، اگر از منفعت کسب باشد، تا مادامی که به آن برای این منظور نیاز دارید پرداخت خمس آن واجب نیست، ولی بعداً هر وقت آن را دریافت نمودید باید خمس آن را بپردازید. (۶۸)

۸- خمس پولی که قرض کرده است، بر عهده قرض گیرنده نیست، ولی اگر از درآمد سال خود قسطهای آن را بپردازد و عین مالی که قرض گرفته هنگام رسیدن سال خمسین نزد او باقی باشد، واجب است که خمس آن را به میزان اقساطی که پرداخت نموده، بپردازد. (۶۹)

۹- پولی که قرض داده شده، چنانچه سر سال خمسین دریافت آن (بدون زحمت) ممکن باشد، باید خمس آن را بپردازد و در غیر این صورت هر زمان دریافت کرد، باید فوراً خمس آن را بدهد. (۷۰)

۱۰- به پولی که جهت گرفتن وام در بانک گذاشته می شود خمس تعلق می گیرد. (۷۱)
۱۱- پولی که برای سفر حج (واجب یا عمره) واریز می شود: اگر به عنوان قیمت یا اجرت سفر حج بر اساس قرارداد منعقد شده با سازمان حج و زیارت باشد، خمس ندارد. (۷۲)

۱۲- اگر زمینی برای ساخت مسکن خریداری شود چنانچه برای تهیه خانه مسکونی راهی جز نگه داشتن زمین تا چند سال نیست، زمین مذکور خمس ندارد (ولی اگر برای کسب درآمد زمینی را بخرد باید خمس آن را بدهد و اگر خمس آن را داد و زمین قیمت افزوده پیدا کرد در صورتی که فروش زمین ممکن و پول آن قابل دریافت باشد) به مقدار افزایش ارزش زمین، خمس تعلق می گیرد. (۷۳)

۱۳- پول فروش خانه‌ای که در آن زندگی می کند و می خواهد با آن خانه دیگری بخرد خمس ندارد. (۷۴)

۱۴- پول فروش وسائل مورد نیاز مانند یخچال، فرش، تلویزیون و... خمس ندارد. (۷۵)
۱۵- در مهمانی، غذایی که (یقین داریم) خمس آن داده نشده، خوردن آن پیش از پرداخت خمس آن یا بدون اجازه حاکم شرع، جایز نیست. (۷۶)

۱۶- کسی که اصل سرمایه اش حرام بوده و می خواهد زندگی خود را حلال کند اگر صاحبان اموال حرام، معلوم هستند، باید رضایت آنان را جلب کند و اگر صاحبان آن را نمی شناسد؛ ولی مقدار مال حرام را می داند حکم مجهول المالک را دارد که باید از طرف صاحبانش به فقیر شرعی صدقه داده شود و اگر مقدار مال حرام را نمی داند و صاحبان آن را هم نمی شناسد، باید خمس آن را بپردازد. (۷۷)

۱۷- هر یک از زن و شوهر سال خمسین مستقلاً به حسب درآمد سالانه خویش دارند و بر هر کدام واجب است که خمس باقیمانده حقوق و درآمد سالانه خود را در پایان سال خمسین خود بپردازد. (۷۸)

پی نوشت ها:

- ۱) انفال/ ۴۱
- ۲) رک: لسان العرب، ابن منظور ج ۱۲، ص ۴۴۵
- ۳) معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۹۷ - مفردات راغب، ماده غنم
- ۴) مسند احمد، ج ۱، ص ۳۱۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۸۶
- ۵) جامع الاحادیث، ج ۸، ص ۵۴۶
- ۶) وسائل الشیعه ج ۹ ص ۵۰۱ - تهذیب الأحکام ج ۴ ص ۱۴۱ - الإستبصار ج ۲ ص ۶۰
- ۷) مجموعه پرسش های دانشجویی، احکام خمس، ص ۲۸
- ۸) وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۸، ص ۳۷۶، ح ۳
- ۹) وسائل الشیعه ج ۹ ص ۵۴۱ (بر اساس نرم افزار نور)
- ۱۰) من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۷، ح ۲
- ۱۱) فتوح البلدان، ج ۱، ص ۸۴
- ۱۲) ن ک: مرآة المعقول علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۰۳ - مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۹۵ - سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۴۲
- ۱۳) الطبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۳
- ۱۴) سیره النبی، ج ۳، ص ۳۱۴
- ۱۵) اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۲۸
- ۱۶) بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۰
- ۱۷) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۳
- ۱۸) معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۱۴۰
- ۱۹) همان ص ۱۳۹
- ۲۰) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۵
- ۲۱) همان
- ۲۲) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰
- ۲۳) بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۰
- ۲۴) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۱۷ - صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۵ - سنن نسائی، ج ۱، ص ۳۲۳
- ۲۵) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۷
- ۲۶) من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۹
- ۲۷) جامع الاحادیث الشیعه، ج ۸، ص ۵۹۷
- ۲۸) وافی، ج ۶، ص ۲۷۶
- ۲۹) وسائل الشیعه ج ۹، ص ۴۸۴
- ۳۰) المقنعه ص ۲۸۳
- ۳۱) وسائل الشیعه ج ۹، ص ۴۸۸
- ۳۲) مجمع البیان ج ۵ ص ۱۰۲ - جواهر الکلام ج ۱۶ ص ۳
- ۳۳) توبه/ ۱۰۳
- ۳۴) الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۶۹ - إعلام الوری ج ۲ ص ۴۵۲ - کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۳
- ۳۵) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۹
- ۳۶) طلاق/ ۳ و ۲
- ۳۷) وسایل الشیعه ج ۶ ص ۳۷۵
- ۳۸) همان، ج ۹، ص ۵۳۸
- ۳۹) همان ص ۵۲۸
- ۴۰) تهذیب الأحکام ج ۴ ص ۱۳۹ - الإستبصار ج ۲ ص ۵۹ - عوالی اللآلی ج ۳ ص ۱۲۶ - المقنعه ص ۲۸۳
- ۴۱) کافی، ج ۱، ص ۵۴۵ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۷، ح ۴
- ۴۲) وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۸، ح ۵
- ۴۳) وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۸، ص ۳۵۰، ح ۶

- ۵۴۰ همان ص ۴۴
 ۱۸/د هود ۴۵
 ۵۲۱ همان ص ۴۶
 ۸۳/م مریم ۴۷
 ۵۲۶ همان ص ۴۸
 ۱۰۰/م مؤمنون ۴۹
 ۵۵۶ همان ص ۵۰
 ۹۳، ج ۲، ص ۵۱ بحار الانوار، ج ۲۹ -
 مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۲۲
 ۱۸۲، ج ۱۰۰ و ۱۸۲ ص ۵۲ بحار الأنوار ج ۵۳
 ۵۲۰ ص ۲ ج ۲ کمال الدین -
 ۳۳۷، ج ۱، ص ۵۳ وسائل الشیعه ج ۶
 ۳۷۸، ص ۵۴ وسائل الشیعه ج ۶
 ۱۱ ص ۱۱ من لا یحضره الفقیه ج ۲
 ۳۷۸، ص ۵۵ وسائل الشیعه ج ۶
 ۱/مطففین ۵۶
 ۲۷۸، ص ۵۷ مستدرک الوسائل ج ۷
 ۱۷۷، ص ۵، ج ۶۰۴ - تفسیر کنز الدقائق ج ۱۴
 ۳۷۶، ج ۳، ص ۵۸ وسائل الشیعه ج ۶
 ۱۱ ص ۵۹ اقتباس از کتاب خمس استاد قرائتی، ص ۱۱
 ۱۰۲ ص ۶۰ توضیح المسائل مراجع ج ۲
 ۱۳۸۸، شماره ۱۱۴ نشریه مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸
 ۷۸، شماره ۱۱۴ نشریه مبلغان، آذر و دی ۱۳۸۸
 ۷۸ تا ۷۶ ص ۶۲ مجموعه پرسش های دانشجویی، احکام
 خمس ص ۷۶ تا ۷۸

- ۶۳ همان
 ۶۴ همان
 ۸۶۰ و ۹۸۷ اجوبه الاستفتائات ص ۸۶
 ۶۶ مجموعه پرسش های دانشجویی، احکام
 خمس ص ۸۰
 ۶۷ همان، ص ۴۶
 ۶۸ توضیح المسائل مراجع ج ۲ ص ۸۶
 ۶۹ همان ص ۸۸
 ۷۰ مجموعه پرسش های دانشجویی، احکام
 خمس ص ۸۵
 ۷۱ همان ۹۰۸
 ۷۲ همان ۹۷۲
 ۷۳ مجموعه پرسش های دانشجویی، احکام
 خمس، ص ۶۷ و ۶۸
 ۷۴ همان ص ۶۹
 ۷۵ همان ص ۷۵
 ۷۶ همان ص ۱۲۳
 ۷۷ استفتائات مقام معظم رهبری، به نقل از
 نشریه مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸،
 شماره ۱۱۴
 ۷۸ استفتائات مقام معظم رهبری، به نقل از
 نشریه مبلغان، آذر و دی

سخنی کوتاه درباره

«مردم سالاری دینی» در ایران

به کوشش: علی بهاری

پایان دموکراسی

عبور از غرب زدگی شبه مدرن

سختی های دوران گذار

نظام مردم سالاری دینی

مزیت بزرگ مردم سالاری دینی در ایران

سخنی کوتاه درباره

«مردم سالاری دینی» در ایران

اشاره: متن فوق مقاله‌ای خلاصه شده از استاد شهریار زرشناس است که به موضوع پایان مدل‌های غربی و ظهور یک مدل حکومتی جدید پرداخته است.

پایان دموکراسی

مشاهدات تجربی و تاریخی و اجتماعی و همچنین ملاحظات و تأملات نظری، حکایت‌گر آن است که عصر انقلاب‌های دموکراتیک که می‌توان گفت از قرون شانزده و هفده میلادی آغاز گردیده بود، دیگر به‌طور کامل به پایان رسیده است. از سال‌های نیمه دوم قرن بیستم به بعد در ذیل پارادایم دموکراسی مدرن هیچ ایدئولوژی

مستقلی که بتواند مؤسس یک نظام سیاسی - اجتماعی‌ای متفاوت از نظام‌های مبتنی بر ایدئولوژی‌های مرسوم دموکراتیک [مثل لیبرالیسم و انحاء آن، سوسیالیسم رادیکال و انحاء آن، فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم، ناسیونالیسم و...] باشد ظهور نکرده است و به نظر می‌رسد، همراه با به تمامیت رسیدن تفکر اومانیستی در غرب مدرن، تمامی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های پارادایم دموکراسی مدرن، نیز از قوه به فعل درآمده است. بحران تئوریک دموکراسی مدرن آن قدر جدی است که بسیاری از هواداران و طرفداران آن نیز بدان اذعان دارند.

به عنوان مثال می‌توان از «ژوزف شومپینز» [که خود مبلغ یکی از اقسام دموکراسی لیبرال در قرن بیستم بوده است] نام برد که آرمان دموکراسی را از اساس امری ناممکن و نامطلوب نامیده است. (۱) یا در نمونه‌ای دیگر از «ژان ماری گنو» دموکرات فرانسوی معاصر نام برد که به صورت صریح «از پایان دموکراسی» سخن می‌گوید. (۲) «آلن دوبنوا» نیز با فهم تضادهای مبنایی دموکراسی لیبرال و قطع امید از وضع کنونی در جستجوی یافتن مدلی است که بتواند بر بحران فقدان مشروعیت و اضمحلال ساختاری لیبرال دموکراسی‌ها غلبه نماید. (۳) البته طرح مطروحه او هیچ امکان واقعی برای تحقق ندارد، زیرا اگر بخواهد به بنیان‌ها و مفروضات لیبرال دموکراسی متعهد بماند که در عمل در چنبره همان مشکلات و تضادها اسیر خواهد بود و در غیر این صورت نیز در خوش‌بینانه و «موفق‌ترین» حالت چیزی جز کوششی برای احیای مدل‌های جمع‌گرا و ورشکسته دموکراسی نخواهد بود. زیرا در دموکراسی مدرن [دموکراسی اومانیستی] امکان و استعداد دیگری برای گشودن یک افق متفاوت و غیر منحنی و رها از بحران ذاتی کنونی [که ریشه در مرگ تاریخی تفکر اومانیستی و به پایان رسیدن تاریخ غرب دارد] وجود ندارد. وضع کنونی عالم را می‌توان وضعیت «بحران جهانی دموکراسی مدرن» نامید و در ساحت مدرنیته و افق تاریخ غرب، امکان دیگری برای ظهور و فعلیت یافتن وجود ندارد. ادله نظری و شواهد تاریخی و تجربی بسیاری در اثبات این مدعا وجود دارد که مطرح کردن آن‌ها خارج از مجال و حوصله این مقال است. (۴)

عبور از غرب‌زدگی شبه مدرن

به لحاظ وضع تاریخی - فرهنگی، سیاره زمین به تدریج از اوایل قرن بیستم در سپیده دم یک گذار تاریخی در جهت «عبور از مدرنیته» قرار گرفته است و این امر با ظهور انقلاب اسلامی در مقیاس جهانی وارد مرحله جدید و دوران سازی قرار گرفته و در ایران ما نیز در پی ظهور انقلاب اسلامی، نحوی سلوک تاریخی در جهت عبور از غرب‌زدگی شبه مدرن منحنی و استعمار ساخته آغاز گردیده است که می‌توان آن را نحوی مدرنیته نازل دانست که البته ماهیتی متفاوت و متمایز از غرب‌زدگی مدرن ندارد. به لحاظ اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی نیز شرایط کشورهای غرب زده شبه مدرن [به عنوان مثال عراق، مصر، ایران پیش از انقلاب و...] از منظر معیارهایی چون میزان تحقق عدالت اقتصادی - اجتماعی، فقر و استضعاف، بحران هویت فرهنگی، فقدان استقلال سیاسی و فرهنگی، مستعمره بودن، فقدان خودآگاهی تاریخی نسبت به ماهیت غرب و غرب‌زدگی مدرن، فساد گسترده اخلاقی و برخی موازین دیگر تفاوت‌های ماهوی و حتی کیفی‌ای با بسیاری کشورهای غرب زده مدرن [نظیر پرو، تایلند، تایوان، هند و...] ندارد. بنابراین، آغاز سلوک انقلاب اسلامی برای عبور از سیطره استبدادی غرب‌زدگی مدرن در ایران را کاملاً می‌توان همسو و همراه به موازات آغاز سلوک جهانی برای عبور از ساحت غرب مدرن و غرب‌زدگی مدرن و سیطره تاریخ غرب دانست. ما مراتب نازل غرب‌زدگی مدرن را از روی اعتبار «غرب‌زدگی شبه مدرن» نامیده‌ایم که فقط بیانگر یک تفاوت اشتدادی و کمی در مرتبه تحقق مدرنیته [مابین غرب‌زدگی مدرن و غرب‌زدگی شبه مدرن] می‌باشد و حتی حکایت‌گر تفاوت چشمگیر کیفی میان آن دو نیز نمی‌باشد.

سختی‌های دوران گذار

دوران گذار از یک عالم تاریخی - فرهنگی به یک عالم تاریخی - فرهنگی دیگر همیشه دورانی دشوار و پیچیده و همراه با سردرگمی‌های گسترده و استفاده از مدل‌ها و گاه گرفتاری در هویت‌های برزخی بوده و اقتضائات خاص خود را داشته است. امروز

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ما در یک دوران گذار تاریخی - فرهنگی قرار داریم و برای مدیریت صحیح عبور سالم و پیروزمندانه از ساحت منحط غربزدگی مدرن به سوی یک جامعه نسبتاً اسلامی [که البته تحقق کامل و مطلوب آن مربوط به عصر ظهور معصوم علیه‌السلام است و آنچه شیعیان در عصر غیبت می‌توانند انجام دهند فقط آماده‌گری برای ظهور از طریق اجرای مدل‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ویژه دوران گذار است که سمت و سوی حرکت ما را در مسیر بسترسازی برای ظهور و تحقق تمدن عظیم شیعی توسط امام معصوم علیه‌السلام جهت می‌دهد و در حد بضاعت و توان از منجلا ب مدرنیته دور می‌کند ان شاءالله] نیازمند مدل‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی، هنری، علمی و.... خاص دوران گذار هستیم.

نظام مردم سالاری دینی

«مردم‌سالاری دینی» مدل سیاسی مناسب مقطع کنونی دوران گذار از سیطره غربزدگی مدرن با توجه به شرایط جهانی و داخلی و اقتضائات ناشی از آن‌ها و ظرفیت‌ها و بضاعت فعلی ما است.

بی‌تردید تمدن اسلامی‌ای که در چشم‌انداز پایانی تاریخ ظهور خواهد کرد با خود مدل سیاسی و اجتماعی‌ای به همراه می‌آورد که چیزی جز نظام امامت معصوم (ع) نخواهد بود. اما در شرایط کنونی که هنوز بساط سلطه تمدن رو به انحطاط اومانیستی تا حدودی بر بسط زمین پهن است و انقلاب اسلامی در محاصره صور مختلف رژیم‌های مدرن و شبه‌مدرن و سلطه‌گر استکباری است، جهت‌پیریزی یک ساختار سیاسی کارآمد که در اول، اصالت و صبغه دینی و اسلامی داشته باشد و دوم، متعلق به دوره گذار و هماهنگ با مقتضیات آن باشد [دوره‌گذاری که شاید دهه‌ها به انحاء مختلف تداوم داشته باشد] نیازمند یک مدل سیاسی خاص چنین شرایط هستیم که امروز در هیات «نظام مردم سالاری دینی» در ایران تبلور و تحقق یافته است. مردم‌سالار دینی به‌عنوان یک مدل و ساختار سیاسی در:

اول، فراتر از مرزهای معمول دموکراسی اومانیستی قرار گرفته است و حول محور «رابطه امت با ولی فقیه» سازمان می‌یابد و از این‌رو از بسیاری از آفات و تضادهای

بنیادین رژیم‌های دموکراتیک رها و فارغ است.

دوم، به دلیل وجه مردم‌سالارانه‌ای که دارد با برخی شرایط و مقتضیات خاص دوران گذار و التهابات ناشی از سیطره سپهر غرب اومانیستی دموکراتیک سازگاری دارد.

سوم، بنیان‌های نظری و مبانی مشروعیت و محرک‌ها و مکانیسم‌های اصلی هدایتی آن عموماً برگرفته از تفکر اصیل اسلام شیعی است.

چهارم، به‌عنوان یک مدل سیاسی دوران گذار، می‌تواند در نقش بسترساز و آماده‌گر ظهور حضرت حجت علیه السلام عمل نموده و در عین حال پاسدار حریم استقلال سیاسی و فرهنگی و عزت و هویت شیعی مردم ما نیز باشد. ان‌شاءالله

مزیت بزرگ مردم‌سالاری دینی در ایران

مردم‌سالاری دینی در ایران امروز که در هیات «جمهوری اسلامی» و بر پایه ولایت فقیه ساماندهی نظری و عملی گردیده است، این مزیت بزرگ را دارد که ضمن تاکید بر مبانی الهی مشروعیت نظام، مجراها و مکانیسم‌هایی برای تحقق مشارکت گسترده و فعال حمایتی - نظارتی مردم تعبیه کرده است که موجب تقویت پشتوانه مردمی نظام [به عنوان عامل ایجاد کننده مقبولیت نظام و تضمین کننده تحقق تداوم حیات آن در جهان دشمن کام کنونی] می‌گردد، در عین حال که مرزبندی ماهوی نظام با دموکراسی اومانیستی سکولار و اقسام مختلف آن را حفظ می‌کند به‌همین دلیل به برخی آفات و مصائب ذاتی و ساختاری آن‌ها مبتلا نمی‌باشد.

درحقیقت در شرایط پرمخاطره و پرفشار کنونی عالم و با توجه به اقتضائات تحمیلی ناشی از سلطه نظام جهانی استکبار اومانیستی، مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک صورت ممکن و قابل تحقق و در عین حال پایبند به اصالت‌های دینی و آرمانی انقلاب اسلامی و به‌عنوان جایگزینی در برابر مدل‌های اومانیستی و سکولاریستی و بحران‌زده دموکراسی مدرن مطرح است و قابلیت آن را دارد که با در آمیختن عنصر هدایت آگاهانه و تربیت کننده دینی برخاسته از نحوی خودآگاهی تاریخی شیعی منتقد مدرنیته با عنصر شور و حضور انرژی بخش و محرک مردمی، تنها نظام سامان

گرفته بر پایه آرمان‌های اصیل و رهبری شیعی [از زمان شهادت حضرت امیر (ع) در مسجد کوفه به سال ۴۰ ق تاکنون] موجود را از دوران پرمخاطره «عصرگذار» عبور داده و به عصر طلوع خورشید تابناک ولایت معصوم علیه السلام برساند. ان شاء الله.

البته نظام مردم‌سالاری دینی مبتنی بر رهبری و ولایت فقیه به‌عنوان یک تجربه حکومتی کاملاً بدیع و بی‌نظیر و بی‌سابقه و با توجه به ابعاد پرفشار و حیرت‌انگیز توطئه‌های جهانی علیه انقلاب و تفکر اصیل دینی، در بستر زمان نیازمند بسط یافتن و بالیدن و تجربه اندوختن هرچه بیشتر به‌منظور کارآمدتر کردن خود می‌باشد اما یک نکته بسیار مهم درخصوص تجربه مردم‌سالاری دینی ولایی در ایران امروز که باید به آن توجه داشت، این است که در ترکیب ساختاری نظام مردم‌سالاری دینی، در عمل، [همان گونه که روح تئوری ولایت مطلقه فقیه و نص قانون اساسی نیز بر این امر تاکید دارد] باید اراده مقام منیع ولایت و رهبری امت هرچه بیشتر در کلیت نظام و جامعه ساری و جاری و فعال و حاکم تام گردد، زیرا فقط این اراده است که می‌تواند جامعه را در برابر سموم تزریقی و انبوه فشارها و تضییقات نظام جهانی سلطه ماسونی صهیونیستی از یک سو و برخی بحران‌های ناگزیر برخاسته از بعضی خواص مدل سیاسی دوران گذار [که می‌تواند برخی روزنه‌ها را برای نفوذ در سیستم و بحران‌سازی برای کل جامعه در مقاطعی نظیر انتخابات یا برخی قلمروها و حوزه‌های دیگر ایجاد نماید] محافظت و مراقبت نماید و سلامت و اصالت و رشد و ماهیت دینی نظام را حفظ نماید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نگاه کنید به: درباره دموکراسی، زرناس، شهریار، کتاب صبح، ۱۳۸۷
- ۲- گنو، ژان ماری، پایان دموکراسی، عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات آگاه، ۱۳۸۱
- ۳- دوبنوا، آلن، تأملی در مبانی دموکراسی، بزرگ نادرزاد، نشر چشمه، ۱۳۷۸
- ۴- به برخی از آن‌ها در کتاب «درباره دموکراسی» اشاره شده است.

ورزش‌های اسلامی کدام است؟

نویسنده: مجید رهنما

اسلام به هیجان و ورزش و تحرک و پویایی و سلامتی اهمیت داده است اما با هدفی والا و برتر و نه در محدوده هیجان و تخلیه انرژی، یا کسب درآمد و شهرت و افتخار! هدفی که در دین ترسیم شده عبارت است از: نشاط، پویایی و سلامتی جسم در خدمت سلامتی روح! از این روست که در دعای کمیل می‌خوانیم: «فَوَلِّ عَلَيَّ خِدْمَتَكَ جَوَارِحِي وَاشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي - خدایا! اندام مرا در راه خدمت به خودت قوی گردان و دلم را برای عزیمت به سویت محکم ساز.»

ارزش‌های مورد قبول هر جامعه، تعیین کننده نوع فعالیت‌ها، روش‌ها و رشته‌های ورزشی در آن است. در زمان پیشوایان معصوم علیه‌السلام، ورزش‌هایی رونق داشته و برخی از آن ورزش‌ها (مانند تیراندازی و اسب‌دوانی) که اهداف خاصی (مانند آمادگی برای مقابله با دشمنان) را دنبال می‌کردند، از محبوبیت بیشتری در میان مردم آن زمان برخوردار بوده‌اند. بنابراین نمی‌توان گفت که ورزش‌های رایج امروزی از نظر اسلام نامقبول یا بی‌فایده است، بلکه بر طبق مبنای «تأیید اصل تحرک و فعالیت بدنی و تلاش برای تأمین سلامت جسم برای تقویت روح» انواع مختلف ورزش‌هایی که ضرری متوجه سلامتی جسمی و روانی انسان نکند، مورد تأیید اسلام خواهد بود.

برخی از ورزش‌های مورد سفارش اسلام بر اساس سیره و سفارش ائمه اطهار

۱- کشتی: روایاتی که از زندگی پیشوایان دینی به دست ما رسیده است حاکی از این مطلب است که آن بزرگواران همواره نسبت به ورزش کشتی تشویق نموده و خود نیز کشتی می‌گرفتند، که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم.

کشتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مرد چوپان

روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سمت دره‌ای می‌رفت. مردی بادیه نشین را دید که به نیرومندی شهرت داشت. چوپان به پیامبر گفت: میل داری با من کشتی بگیري؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: (اگر پیروز شوم) چه چیز جایزه می‌دهی؟ گفت: یک گوسفند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او کشتی گرفت و او را بر زمین زد. مرد بادیه نشین گفت: حاضری یک‌بار دیگر با من کشتی بگیري؟

پیامبر فرمود: صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (این بار) چه جایزه می‌دهی؟ گفت: یک گوسفند دیگر! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بار دیگر با او کشتی گرفت و این بار نیز او را بر زمین زد. مرد بادیه نشین گفت: اسلام را بر من عرضه بدار! کسی تاکنون نتوانسته بود مرا بر زمین بزند. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز اسلام را بر او عرضه داشت. آن مرد مسلمان شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز گوسفندانش را به او بازگرداند. (۱)

علی علیه السلام مبارز همیشه پیروز

یکی از عادات ابوطالب علیه السلام پدر گرامی حضرت علی علیه السلام این بود که همه ی پسرانش و نیز تمامی برادرزاده هایش را جمع می کرد و بین آن ها مسابقه کشتی برگزار می کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز که دوران کودکی خود را سپری می کرد، آستین های خود را بالا زده و با همه ی برادران و پسر عموهای کوچک و بزرگ خود کشتی می گرفت و همه ی آن ها را بدون استثنا شکست می داد و پدرش پس از هر بار پیروزی او می گفت: «ظَهَرَ عَلِيٌّ - علی پیروز شد.» از این رو آن حضرت را ظهیر یعنی همیشه پیروز نامید. وقتی هم بزرگ شد با مردان نیرومند کشتی می گرفت و آنان را بر زمین می زد. (۲)

کشتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام

نقل شده است که شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به خانه ی دخترشان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها تشریف بردند. آن حضرت خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام که در سنین کودکی بودند فرمود: «بلند شوید و با یکدیگر کشتی بگیرید!» آن ها نیز برخاسته و به کشتی گرفتن پرداختند. حضرت زهرا سلام الله علیها برای انجام کاری از اتاق خارج شد. وقتی بازگشت با کمال تعجب مشاهده کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امام حسن علیه السلام را تشویق نموده و می فرماید: «حسن! حسین را محکم بگیر و به زمین بزن!»

با تعجب عرض کرد: «پدر جان! این بسیار عجیب است که شما پسر بزرگ تر را تشویق می کنید تا پسر کوچک تر را شکست دهد!» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ فرمود: «دختر جان! آیا تو راضی نمی شوی من بگویم: حسن، حسین را بر زمین بزن، در حالی که حبیب من جبرئیل می گوید: ای حسین! حسن را محکم گرفته و بر زمین بزن.» (۳)

سوارکاری نگهداری از اسب یکی از سرگرمی های مورد تأیید اسلام بوده و از سوارکاری به عنوان یکی از عوامل شادی آفرین یاد شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «التُّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ : ... وَالرُّكُوبُ ... - شادابی در ده چیز است: ... و سوارکاری ...» (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید: «أَحَبُّ إِلَهُي إِلَيَّ إِجْرَاءُ الْخَيْلِ وَالرَّمْيِ - بهترین سرگرمی نزد خداوند اسبدوانی و تیراندازی است.» (۵)

همچنین تاریخ شهادت می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این میدان شاداب و پُر نشاط، حضوری فعال و پر رنگ داشتند و حتی خود مسابقات اسبدوانی برگزار کرده و جایزه ی آن را خودشان پرداخت می کردند. (۶)

شنا اسلام از شنا به عنوان بهترین سرگرمی برای مردان یاد می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بهترین تفریح برای مرد با ایمان، شنا است.» (۷)
شنا هم هنر است و هم ورزش، هم سلامتی می آورد و هم شادابی و نشاط؛ زیرا در شنا اغلب عضلات بدن به کار گرفته می شود و دستگاه های قلب و عروق و تنفس و اعصاب تقویت می گردد. اهمیت شنا به گونه ای است که آموزش و فراگیری آن به عنوان یکی از حقوق فرزندان، از دوران کودکی سفارش شده و به عنوان یک وظیفه بر گردن پدر خانواده نهاده شده است. (۸)

شنای امیرالمؤمنین علیه السلام در فرات

حضرت علی علیه السلام به شنا کردن علاقه داشتند؛ از این رو با این که می توانستند روزهای جمعه در منزل غسل جمعه انجام دهند، ولی با این همه به کنار رودخانه می رفتند و در آن شنا و غسل جمعه می کردند.

راوی می گوید: روز جمعه ای علی علیه السلام را دیدم که در رودخانه فرات شنا می کرد و غسل جمعه انجام می داد و در آن روز با پیراهنی نو، نماز جمعه خواند. (۹)

تیر اندازی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: «عَلَيْكُمْ بِالرَّمْيِ فَإِنَّهُ مِنْ خَيْرِ لَهْوِكُمْ — به تیراندازی روی آورید که یکی از بهترین سرگرمی های شماست.» (۱۰)

همچنین مراجعه به سیره ی عملی بزرگان دین ما را به این حقیقت رهنمون می گردد که آن بزرگواران تنها به تأیید این ورزش اکتفا نمی کردند، بلکه خود نیز در محل های تیراندازی حاضر می شدند و در مسابقات یا به دلایل دیگری تیراندازی می کردند.

مسابقه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

نقل شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از کنار گروهی از انصار گذشتند که مشغول تیراندازی بودند. حضرت فرمود: من در گروهی هستم که ابن أدرع در آن است. گروه دیگر دست کشیدند و گفتند: گروهی که پیامبر در آن است شکست نمی خورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: تیراندازی کنید، من با هر دو گروه تیراندازی می کنم. بعد حضرت با هر دو گروه تیری انداخت، (۱۱)

پی نوشت ها:

- (۱) مستدرک ج ۱۴ ص ۸۲ (۲) خصال ج ۲ ص ۴۴۳ (۳) مستدرک ج ۱۴ ص ۸۲
- (۴) بحار الانوار ج ۷۳، ص ۳۲۲ (۵) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۲۰ (۶) وسائل ج ۱۹ ص ۲۵۵
- (۷) کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۱۱ (۸) کافی، ج ۶، ص ۴۷ (۹) منهاج البرائه، ج ۲، ص ۲۰۸
- (۱۰) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۲۰ (۱۱) مستدرک، ج ۱۴، ص ۷۹

ذبح مشروعه

مروری بر اتفاقات مشروطیت و شهادت شیخ فضل الله نوری

نویسنده: عبدالله صدیق

مهاجرت کبیر

شروع انحراف

انحراف دوم

آغاز مخالفت شیخ

فتنه روسی و کودتا

ذبح مشروعه

اسلام زیر بیرق کفر نمی رود

مهمان رسول الله

پرچم استیلای غرب زدگی

رقص مردم بی خبر

نتیجه جدایی از رهبر دینی

ذبح مشروعه

مروری بر اتفاقات مشروطیت و شهادت شیخ فضل الله نوری

نهضت مشروطیت در زمانی شکل گرفت که مردم پس از دو شکست پیاپی از روسیه و عقد دو قرارداد ننگین ترکمانچای و گلستان و برقراری کاپیتولاسیون به ضرر ملت ایران از بی کفایتی شاهان و خاندان سلطنت به ستوه آمده بودند و از طرفی دریافت وام‌های سنگین از دول خارجی و ظلم و ستم عمال حکومت و اخذ نزدیک به چهل نوع مالیات مشکلات اقتصادی فراوانی را ایجاد کرده بود.

یکی از اساسی‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری مشروطیت تحرک روحانیون و آگاه ساختن مردم بود که باعث شد اعتراض غیرفعال مردم به اعتراض فعال تبدیل شود. اولین کمیته‌ای که برای انقلاب مشروطیت تشکیل شد زیر نظر ۳ روحانی برجسته یعنی آیت‌الله شیخ فضل الله نوری (۱)، آیت الله سیدعبدالله بهبهانی و آیت الله سید محمد طباطبایی کار خود را آغاز نموده و شب‌نامه‌هایی منتشر ساختند.

عده‌ای از اعضای کمیته و مردم بازداشت شدند و «نونوز» بلژیکی نیز با پوشیدن لباس روحانیت به تمسخر آنان پرداخت. مردم بانک روس را ویران کردند و بازار تعطیل شد. در زد و خوردهای بین مردم و مامورین چند نفر کشته شدند و شیخ فضل‌الله نوری به همراه دو سید روحانی ذکر شده در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند. تعداد زیادی از روحانیونی که افشاگری می‌کردند بازداشت شدند در حمله نیروهای دولتی به یک مسجد «یکصد نفر» کشته شدند.

مهاجرت کبیر

حدود هزار نفر از علما و شیخ فضل‌الله نوری به قم مهاجرت نموده و در آن‌جا متحصن شدند. این حرکت تمام ایران را به جنبش‌آورد و علما و مردم شهرها به حمایت از مهاجرین خاستند.

شروع انحراف

استعمار انگلیس که انقلاب را کاملاً مردمی و رهبر آن را روحانیت می‌دید در جهت انحراف نهضت تلاش‌های زیادی انجام داد. این تلاش باعث ایجاد انجمن‌های چپی و غیبی با حضور فراماسون‌ها شد. همین افراد همزمان با مهاجرت کبیر، به سفارت انگلیس رفته و در پناه حمایت انگلستان متحصن شدند. این متحصنین با برنامه‌ریزی سفارت انگلیس ظرف ده روز به سیزده تا بیست هزار نفر رسیدند. سفارت توسط سربازان محاصره شد ولی پیوستن سربازان به متحصنین مظفرالدین شاه را نگران کرد و در نهایت فرمان مشروطه امضا شد.

انحراف دوم

چون انتخابات شهرستان‌ها با وجود حکام مستبد ممکن نبود، اولین جلسه مجلس اول، تنها با حضور نمایندگان تهرانی که از روحانیون، بازرگانان، کشاوران و پیشه‌وران انتخاب شده بودند تشکیل شد.

در این میان تعدادی شاهزاده و اعیان و اشراف هم به مجلس راه یافتند که همگی

تحصیل کرده‌ی غرب بودند و متأسفانه تدوین قانون اساسی هم به همین عده سپرده شد.

کسروی در «تاریخ مشروطه ایران» پس از نقل جریان افتتاح مجلس شورای ملی می‌نویسد: «... چون می‌بایست "نظامنامه داخلی" نوشته می‌شد، کسانی از نمایندگان را برای نوشتن آن نامزد گردانیدند. در این میان "قانون اساسی" نیز نوشته می‌شد.» سپس راجع به نویسندگان قانون اساسی و چگونگی آن می‌نویسد: «گویا مشیرالملک و مؤتمن‌الملک پسران صدراعظم آن را می‌نوشتند! یا بهتر بگویم ترجمه می‌کردند.»

آغاز مخالفت شیخ

این مسأله همان سرآغاز اختلاف و اعتراض و جدایی شیخ فضل‌الله از جریان نهضت مشروطیت و مخالفت با حکومت مشروطه است. مرحوم شیخ در نامه‌ای به یکی از علمای شهرستان‌ها می‌نویسد: «... آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید...»

اختلاف با مشروطه‌خواهان آنگاه جدی می‌شود که مسأله‌ی بررسی قانون اساسی و تطبیق آن با شرع، توسط علما آغاز می‌گردد. شیخ فضل‌الله در این‌باره با اشاره به قانون اساسی می‌نویسد: «... وقتی را صرف این کار با جمعی از علما کردم و به‌قدر میسور تطبیق به شرع، یک درجه شد ... لیکن فرقه که زمام امور حلّ و عقد مطالب و قبض و بسط مهمّ کلیه به‌دست آنها بود مساعدت نمی‌کردند بلکه صریحاً و علناً گفته‌اند که ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد الهیه و اسلامی و با این تصحیحات و تطبیقات دول خارجه ما را به‌عنوان مشروطه نخواهند شناخت.»

شیخ فضل‌الله این امر را که مجلس بتواند صرفاً به استناد رأی اکثریت حتی برخلاف قوانین و احکام شرعی، قانون وضع نماید، مردود می‌داند و متقابلاً موافقت خود را با مجلسی که با رعایت احکام اسلام، قانون وضع نماید، اعلام داشته و در یکی از

بیانات خویش، موضع و مقصود خود را چنین اعلام می‌دارد: «... ایّها الناس من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم... صریحاً می‌گویم... که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند. به این معنی که البته عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و بر خلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی (ص) و بر خلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من همچنین مجلسی می‌خواهم.»

در این زمان حمله مطبوعات - که اکثر آن‌ها در اختیار روشنفکران غربزده و فراماسون وابسته به انگلیس بود - به مبانی دینی و اخلاقی مردم آغاز شده و با نظر شیخ در خصوص مشروعه بودن مشروطه به مخالفت می‌پردازند.

به‌دلیل همین وضعیت شیخ فضل‌الله به همراه تعدادی از روحانیون به‌عنوان اعتراض به حرم حضرت عبدالعظیم مهاجرت می‌نماید و با سخنرانی‌ها و انتشار لوایح درصدد بر ملا ساختن مقاصد آن گروه از دست اندرکاران مشروطه که رشته‌ی امور را در دست گرفته و بدون تعهد به اسلام جریانات را به جانبی که خویش می‌خواستند هدایت می‌کردند، اقدام می‌نماید. چنان‌چه در یکی از لوایح منتشر شده از سوی مهاجرین آمده است: «ای مسلمانان کدام عالم است که می‌گوید مجلسی که تخفیف ظلم نماید و اجراء احکام اسلام کند، بد است و نباید باشد. تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی‌دین آزادی‌طلب که احکام شریعت قیدی است برای آنها. می‌خواهند نگذارند که رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و اجراء آن.»

و در همین اوضاع و شرایط است که شیخ فضل‌الله فریاد برمی‌دارد: «... چرا این‌همه جرائد پر از کفر را که سبب تضعیف عقاید مسلمین بود، منع نمی‌کردند...».

مهاجرین در اعتراض دیگری، با اشاره به جریان مراسم جشن سالگرد صدور فرمان مشروطیت، فریاد برداشتند: «... آن همه کتیبه‌های زنده باد، زنده باد و (زنده باد مساوات) و (برادری و برابری). می‌خواستید یکی را هم بنویسید (زنده باد شریعت)،

(زنده باد قرآن)، (زنده باد اسلام) ...».

فتنه روسی و کودتا

روس‌ها که متوجه شدند جریان مشروطه و مجلس در دست انگلیسی‌ها افتاده است برای حفظ نفوذ خود در ایران از محمدعلی شاه حمایت کردند تا مشروطه را باطل اعلام کرده و مجلس را تعطیل کنند. این حرکت منجر به قیام دوم مشروطه که قیام مسلحانه بود شد و در نهایت به شکست محمدعلی شاه و فرار او از ایران انجامید.

ذبح مشروعه

پس از فرار شاه عوامل انگلیسی که شیخ فضل‌الله را مانع بزرگی بر سر راه خود می‌دیدند با استفاده از جو موجود در جامعه، شیخ را به بهانه مخالفت با مشروطه و تهمت همدستی با شاه محاکمه نموده و اعدام کردند.

اسلام زیر بیرق کفر نمی‌رود

وقتی منزل شیخ فضل‌الله نوری توسط مشروطه‌خواهان محاصره شد. یک نفر از سفارت روس وارد خانه شد و از ایشان خواست که به سفارت روسیه پناهنده شود. اما شیخ به شدت مخالفت کرد، بعد، آن شخص اظهار کرد که اگر حاضر نمی‌شوید بیایید لااقل پرچم را بالای در خانه نصب نمایید. باز هم شیخ فضل‌الله جواب داد که «اسلام زیر بیرق کفر نمی‌رود» و فرمود: «آیا رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام حالا بیایم بروم زیر بیرق کفر؟»

مهمان رسول الله

در آستانه اعدام، یکی از رجال وقت با عجله برای او پیغام آورد که شما این مشروطه را امضا کنید و خود را از کشتن برهانید. ایشان در جواب گفت: «دیشب رسول خدا را در خواب دیدم فرمودند: فردا شب مهمان منی و من چنین امضایی نخواهم کرد».

پرچم استیلای غرب‌زدگی

مرحوم جلال آل‌احمد در کتاب خدمت و خیانت روشنفکران می‌نویسد: «من نعلش آن بزرگوار را بر سرِ دار همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از ۲۰۰ سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد».

رقص مردم بی‌خبر

امام خمینی (ره) درباره‌ی این حادثه فرموده‌اند: «... یک نقشه‌ای بود که نقشه هم تأثیر کرد و نگذاشت که مشروطه به آن‌طوری که علمای بزرگ طرحش را ریخته بودند، عملی بشود. به آنجا رساندند که آنهایی که مشروطه‌خواه بودند به دست یک عده کوبیده شدند، تا آنجا که مثل مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری در ایران برای خاطر این که می‌گفت باید مشروطه مشروعه باشد و آن مشروطه‌ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول نداریم، در همین تهران به دار زدند و مردم هم‌پای او رقصیدند یا کف زدند».

نتیجه جدایی از رهبر دینی

و مقام معظم رهبری در خصوص پایان این تراژدی فرموده‌اند: «با شهادت شیخ فضل‌الله نوری و جدایی مردم از علما و رهبران دینی، چند سال بعد، مشروطه بدون مشروعه، در حکومت رضاخان نمایان شد که حاصل آن کشف حجاب، مخالفت با دین، ظلم و ستم و ... بود که این خود بزرگ‌ترین درس است برای عدم جدایی مردم از فرمان‌های رهبر دینی؛ همچنان که اکنون دشمنان، تمام سعی خود را بر جدایی مردم از رهبر و ولی‌فقیه عادل معطوف کرده‌اند».

پی‌نوشت:

۱- اگر بگوییم رهبر اصلی نهضت مشروطیت شیخ فضل‌الله نوری بوده است، سخن به خطا نگفته‌ایم. ایشان از شاگردان برجسته میرزایی شیرزای (رهبر نهضت تنباکو بود که به دستور ایشان پس از تکمیل تحصیلات به تهران بازگشت و یکی از اصلی‌ترین عناصر موفقیت نهضت تنباکو بود. ایشان از علمای هم‌رزم خود در نهضت مشروطیت برجسته‌تر بود و حضور ایشان باعث همراهی بسیاری از علما و مردم با نهضت مشروطیت شد.

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (فرقان/۷۴)
 پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده،
 و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!

رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ آرِنَا مَنَاسِكَنا وَ ثُبَّ عَلَيْنَا
 إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره/۱۲۸)

پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم
 فرمانت باشند، به وجود آور! و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را
 بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربانی!

بَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (ال عمران/۱۹۳)
 پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان
 (و در مسیر آن‌ها) بمیران!

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ (ابراهیم/۴۰)
 پروردگارا: مرا برپا کننده نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما)،
 پروردگارا: دعای مرا بپذیر!

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا
 رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (حشر/۱۰)

پروردگارا! ما و برادران‌مان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در
 دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و
 رحیمی!

خوانندگان محترم

۱- بهتر شدن محتوا و ارائه مطالب نو و به روز در نشریه بدون یاری و حمایت شما کاری بسیار دشوار و حتی محال خواهد بود، به همین دلیل تقاضا داریم پرسش‌نامه صفحه بعد را به دقت تکمیل نموده و ارسال نمایید.

۲- از آن‌جا که شما گرامیان در خط مقدم جبهه فرهنگی در حال مجاهدت هستید و بیش از هر کس دیگری با نیازهای امروز اعضای بسیج - به‌ویژه جوانان - آشنایی دارید از شما تقاضا داریم تا شبهات، موضوعات و مطالبی را که امروزه بیشتر احساس نیاز می‌کنید برای ما ارسال نمایید تا در شماره‌های آتی ضمن مشورت با علما و اهل فن پیرامون آن‌ها مقالاتی را در این نشریه منتشر نماییم.

۳- مقالات و تحقیقات خود را در زمینه‌های اخلاقی و تربیتی، اعتقادی و معرفتی، بصیرتی و مهارتی، با حفظ جنبه آموزشی و کاربردی، به نشانی نشریه ارسال فرمایید که چنانچه با خط سیر و ملاک‌های محتوایی و فنی نشریه همخوانی داشته باشد با افتخار آن را منتشر خواهیم کرد.

مستدعی است پس از ارزیابی کامل مجله و مطالعه دقیق مقالات، جدول زیر را تکمیل نموده و آن را به عقیدتی سیاسی نواحی مقاومت تحویل داده و یا به نشانی آن‌ها ارسال نمایید.

ردیف	موضوعات نظر خواهی	فیلی خوب	فیلی بد	مؤسسه	مقیف	فیلی ضعیف
۱	گزینش مقالات و کیفیت آن‌ها					
۲	تعداد مقالات و حجم مجله					
۳	چگونگی تلخیص‌ها و نتیجه‌گیری‌ها					
۴	تازگی و مفید بودن موضوعات و مطالب					
۵	جذابیت و میزان مورد استفاده بودن مطالب					
۶	صفحه‌بندی و فونت مطالب از نظر راحتی مطالعه و طرح جلد					
۷	کیفیت مباحث قرآنی					
۸	کیفیت مباحث اعتقادی					
۹	کیفیت مباحث فقهی					
۱۰	کیفیت مباحث اخلاقی					
۱۱	کیفیت مباحث مهارتی					
۱۲	کیفیت مباحث گوناگون					

لطفاً نظرات کوتاه خود را مرقوم فرمایید و نظرات تفصیلی را همراه این برگه ارسال نمایید.